

جوانان کمونیست ۱۰۴

نشریه سازمان جوانان کمونیست

www.jawanan.org

سردبیر: مصطفی صابر

۳۱ مرداد ۱۳۸۲

۲۲ اوت ۲۰۰۳

جمعه ها منتشر میشود

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان
است.
منصور حکمت



تظاهرات علیه قاتلان شهریور ۶۷

حزب کمونیست کارگری تظاهراتی را به مناسبت سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی توسط رژیم اسلامی در اتاوا، لندن، فرانکفورت، استکهلم و اسلو ترتیب داده است. (اطلاعات لازم را

میتوانید در سایت روزنه ببینید.) در استکهلم سیاوش دانشور و هلاله طاهری سخن خواهند گفت، در فرانکفورت علی جوادی میزبان شما خواهد بود و در اتاوا ثریا شهابی سخنرانی خواهد کرد. ثریا در بیانیه ای خطاب به ایرانیان

مقیم کانادا نوشته است: «وقت آن رسیده است که مردم جهان بدانند که بر ما مردم ایران، چه گذشته است! وقت آن رسیده است که قتل های دل و دهانتان را باز کنید! از عزیزان از دست رفته تان بگویند! وقت آن رسیده است که یاد صدها هزار عزیز



جمهوری اسلامی،
آمریکا، اپوزیسیون
راست، مجاهدین و...
گفتگو با کوروش مدرسی
لیدر حزب کمونیست کارگری



جوانان کمونیست: اخیرا بازار خبر و شایعه در مورد روابط جمهوری اسلامی با آمریکا داغ است. به نظر میرسد هم جناح های مختلف جمهوری اسلامی و هم جناح مختلف درون هیأت حاکمه آمریکا در مورد

ستون فقرات انقلاب!

طبقه کارگر هنوز به خط اول اعتراض سیاسی و به اقدام سراسری و طبقاتی مستقیم علیه جمهوری

اسلامی روی نیارده است. اما او ستون فقرات اعتراض علیه وضع موجود است. اینرا میشود حتی آنجایی دید که وقتی رژیم اسلامی با درندگی میکوشد تظاهراتهای خیابانی را درهم شکند و اختناق سیاه برقرار کند،

این کارگراند که با اعتصابات خود برای خواستههای بلافصل خود دیوار اختناق را میشکنند، به سایر اقشار جسارت میدهند و اعلام میکنند که در پس تظاهراتها و جنگ و گریزهای خیابانی سنگر محکم اعتراض طبقه کارگر وجود دارد. در یکی دو هفته اخیر باردیگر این روند را شاهد بودیم. علیرغم فضای شبه حکومت نظامی بعد از ۱۸ تیر، اعتراضات و اعتصابات متعدد کارگری در شهرهای مختلف در جریان بود. (به روزنه رجوع کنید). اعتراض کارگران اخراجی شرکت گاز در برابر وزارت نفت در تهران (عکس فوق) یکی از آنهاست.



کودتای ۲۸ مرداد: تانکها و لافها!

مصطفی صابر

کودتای ۲۸ مرداد نقطه عطفی در کشاکش دو جنبش سیاسی بورژوازی ایران است. جنبش ملی اسلامی (که جبهه ملی جناح راست و حزب توده جناح چپ آن بود) در برابر ناسیونالیسم پروغرب (سلطنت طلبان) که حمایت آمریکا را پشت سر داشت، شکست خورد و یا صحیحتر وا داد و بازی را واگذار کرد! به این باید وقتی جداگانه پرداخت. اما فشرده هم که شده معرکه برخی را باید بهم ریخت:

مسخره و دروغین است. این ها به یکسان جا زدن منفعت بورژواها به اسم «ملت» و «خلق» و کلاه ساختن از تاریخ است. آن دسته اول و «قیام ملی» شان را هیچ جور نمی شود به دمکراسی و آزادی چسباند. کسی که کودتا میکند و ساواک راه می اندازد تکلیفش روشن است. اما این حضرات دسته دوم اینروزها با پیشمنازی کسانی چون مسعود بهنود طوری صحبت میکنند که گویی اگر مصدق پیروز میشد، ایران بهشت

پرین میشد و دمکراسی از سر روی آن بالا میرفت. اما این حضرات «تاریخ دان» فراموش میکنند که حتی اگر مصدق و جنبش جبهه ملی - حزب توده اش پیروز میشد، سرمایه داری جهاننوسمی ایران وضع خیلی بهتری از نمونه هایی که مصدقشان پیروز شد پیدا نمیکرد و حداکثر به مصر و ترکیه میرسید. این هایی که میخواهند کراهت و ضد مردمی بودن کودتای ۲۸ مرداد را تابلو دکان خود کنند، فراموش میکنند که در تاریخ واقعی، جنبش

در صفحات دیگر:

اعتراضات در راه است
آماده شویم، فرمت جدید،
لطفا نظر دهید، ص ۲، من و
شهریور و قرآن، جوان سردگم
لندن، حکم بلاتشستگی خلا،
ص ۳، من آئینه تمام نمایم،
زنده بلا مخالف من به جز...،
کمونیسم ما و پیرمردهای
جبهه ملی، ص ۵، نامه هلی
شما، ص ۷، ایام مستهجن ص ۸

آزادی، برابری حکومت کارگری!

اعتراضات در راه است، آماده شویم!

گفتگو با بهرام مدرسی دبیر سازمان جوانان کمونیست



جوانان کمونیست: دوستان و رفقای زیادی بعد از ۱۸ تیر سوال کرده‌اند که اعتراضات خیابانی کاهش یافته‌اند. رژیم پخشا حکومت نظامی اعلام نشده‌اش را در بسیاری از شهرهای بزرگ ادامه می‌دهد. امروز چه باید کرد؟ پاسخ سازمان جوانان کمونیست چیست؟

بهرام مدرسی: این سوال بر واقعیتی که هر فعال جنبش سرنگونی با آن روبرو است تاکید دارد و آن اینکه دامنه و ابعاد اعتراضات و تظاهرات طبعاً به نسبت یکی دو ماه قبل کم شده‌است. این را همه می‌بینند. اما دلیلش قطعاً نه مثلاً خسته شدن مردم و جوانان از اعتراض به رژیم اسلامی و نه افزایش امکان رژیم اسلامی در ادامه دادن به حکومت کثیفش است. علتی هم که همین چند روز پیش علناً در جلسه مشترک دولت و مجلسشان اعتراف کرد که وضعیتشان بد شدت خراب است.

نه گفتن به رژیم اسلامی و زیر پا گذاشتن قوانین حکومت اسلامی و میل به زندگی آزاد و برابر، زندگی بدور از نکبت رژیم اسلامی دلیل اصلی اعتراض و تظاهرات مردم و جوانان است. تظاهرات و اعتراضات علنی است، تنها شکل نشان دادن خواست سرنگونی رژیم اسلامی نبوده‌است. کم یا زیاد شدن تظاهرات ربط مستقیمی به اینکه آیا مردم این رژیم اسلامی را می‌خواهند یا نه، ندارند. مردم سالهاست که حکم به سرنگونی رژیم اسلامی داده‌اند. همانوقت که دوم خردادی‌ها و تودهای - اکثریتی‌ها کنفرانس برلین را برگزار می‌کردند، مردم و حزب کمونیست کارگری با برهم زدن این دلقک بازی، حکم به سرنگونی این رژیم داده بودند. صورت مسئله هنوز همان است که بود. رژیم اسلامی باید گوش را گم کند. افت و خیز اعتراضات و تظاهرات‌های علنی تنها به دلیل توازن قوایی است که مردم در عملشان برای سرنگونی رژیم اسلامی و ایجاد جامعه‌ای آزاد و برابر می‌بینند. در این شکی نیست که همه ما مایل به تکرار هر روزه تظاهرات و اعتراضات علنی علیه رژیم اسلامی و مداخله‌اش تا سرنگونی آن هستیم. این اما همانطور که گفته شد نتیجه توازن قوایی است که اگر رژیم اسلامی و طرفداران و چاقوکنشانش یک طرف آن هستند، تمام انسانهایی که سرنگونی رژیم اسلامی را می‌خواهند و تمام فعالینی که خود در کار تدارک این سرنگونی هستند ما، سازمان جوانان کمونیستی‌ها و حزب کمونیست کارگری‌ها هم طرف دیگر آن هستیم. جنگ مردم آزادی طلب و برابری طلب با رژیم اسلامی برای به زیر کشیدن آن و بنای جهانی آزاد و برابر تازه شروع شده است.

قص من از توضیح نکات بالا این بود که طرح سوال فوق به معنای شک در خواست سرنگونی رژیم اسلامی نیست. سوال می‌خواهد بداند که امروز

دارد. محلات زیادی در شهرهای مختلف هستند که میتوانند باید به تصرف ما درآید. باید امروز از این فرصت استفاده کرد. باید امروز با مردم محله خودمان، با پجهای محل و خلاصه با همه درگیر گرمترین بحثها درباره آینده بعد از جمهوری اسلامی بود. باید در و دیوار محله‌مان با شعارها و مطالبات حزب کمونیست کارگری، عکسهای لیبر این حزب کورش مدرسی و نشریات سازمان جوانان کمونیست پر شوند. باید سعی کنیم که مردم شعار مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد آزادی، زنده باد برابری را به صدر شعارها و مطالباتشان ببرند. همانطور که گفتیم این فرصت را تا شروع اعتراضات آینده باید غنیمت شمرد و از آن استفاده کرد. باید همه را برای این به میدان آورد که زنان در محله ما آزادند، که نیروهای رژیم نباید در محله ما جرات کنند کسی را دستگیر کنند، که موزیک و رقص و شادی در محله ما آزاد است، به زور آزدادش کرده‌ایم، که پجهای زندانی محله ما باید فوراً و بی‌قید و شرط آزاد شوند، باید خانواده‌های زندانیان سیاسی و دستگیر شدگان را در آغوش محبت‌مان بگیریم. نباید احساس کنند که تنها هستند. خلاصه بگویم. باید از این فرصت استفاده کرد. در اعتراضات آینده باید معلوم باشد که پجهای محله (آ) در شهر (ب) محله را در کنترل خود دارند و این کاری است که از همین الان باید برایش زحمت کشید.

۲- حزب کمونیست کارگری و سازمان جوانان کمونیست را به همه بشناسانید. یکی از دلایل اصلی پرقدرتتر نبودن اعتراضات گذشته و شاید به بیانی سرکار ماندن رژیم اسلامی تا امروز، آشنا نبودن بخشهای بیشتری از مردم با حزب کمونیست کارگری ایران، شعارها، اهداف و چهره‌هایش است. خود این حزب و سازمان جوانانش چه از طریق رادیوها، تلوزیونها و نشریات و کل میدیایی که در اختیار دارد. روزانه خود را در معرض انتخاب مردم قرار میدهد. این اما جای تبلیغ و رفقا و دوستانی که در محله، مدرسه، دانشگاه یا محله کار خود روزانه میتوانند این حزب را به اطرافیان خود بشناسانند را نمی‌گیرد. نشریات این حزب و سازمان جوانان کمونیست را تا آنجا که در امکان دارید پخش کنید، چه پخش چاپی و چه از هر طریقی که خودتان صلاح میدانید. طول موج پخش رادیو اینترنتی و تلوزیون اینترنتی و یک دنیای بهتر را به همه اطلاع دهید. شماره تلفن‌ها و امکان تماس با این حزب و سازمان جوانان کمونیست را در اختیار همه بگذارید. این حزب و این سازمان متعلق به همه شماست. آنرا به دست بگیرید، به دیگران بشناسانید و در اختیار دیگران قرار دهید.

۳- خواست‌ها یا شعارهایی که تنها خاصیتشان به منزل فرستادن مردم و ساخت و پخت از بالا است را افشا کنیم. در این رابطه خود در این نشریه به کرات صحبت کرده‌ایم. اینجا می‌خواهم تاکید بیشتری بر این نکته گذاشته باشم. ۴- خود را برای اول مهر آماده

جوانان کمونیست در فرمت های جدید

نشریه جوانان کمونیست به زودی سه ساله میشود. این نشریه هر روز مورد توجه بیشتر جوانان و مردم آزادیخواه قرار می‌گیرد. برای تسهیل دسترسی به این نشریه و مطالب آن، از شماره ۱۰۳ به بعد، مقالات و مطالب نشریه جوانان کمونیست علاوه بر شکل اصلی در فرمت PDF با فرمتهای HTML و واژه نگار، در سایت سازمان جوانان کمونیست به آدرس www.jawanan.org در اختیار شما خواهد بود.

فرشاد پویا

مسئول سایت سازمان جوانان کمونیست
۲۱ آگوست ۲۰۰۳

فرشاد عزیز ممنون از لطف. این نشریه شمه کار دوستان بسیاری و از جمله خود تو است. همین قدم جدید و قرار دادن فرمتهای دیگر نشریه در اختیار خوانندگان نمونه‌ای از تلاشهای همه ما برای ارائه نشریه‌ای بهتر است. در رابطه با همین اقدام مایلم که از تو و همچنین از **سامان احمدی** از جانب خودم و خوانندگان تشکر کنم.
مصطفی صابر.

لطفا نظر بدهید!

خوانندگان عزیز!

هفته دیگر نشریه جوانان کمونیست وارد سومین سال فعالیت خود میشود. مایلم که شما نظراتان را در مورد نشریه ما بنویسید. ما مجموعه این مطالب را چاپ خواهیم کرد و مهمتر این مطالب به ما یاری خواهد رساند تا نشریه را بهبود بخشیم. بسیار سپاسگذار میشویم اگر به سولاتی نظیر آنچه در پایین آمده است، پاسخ دهید.

۱. نشریه را چگونه دریافت میکنید؟
۲. آیا شما نشریه را به کسان دیگری معرفی میکنید؟
۳. اولین مطلبی که سراغ آن میروید معمولاً چیست؟
۴. آیا شماره یا مطلب محبوبی دارید؟ کدام و چرا؟
۵. فکر میکنید ایرادات کار ما کجاست؟
۶. به نظر شما جایگاه این نشریه اکنون چیست؟
۷. چه جهتی را باید برگزیم تا خوانندگان وسیعتری داشته باشیم؟
۸. در باره نشر و لحن و بیان نشریه چه نظری دارید؟
۹. صفحه آرای و شکل و شمایل آن؟
۱۰. ...

برابری هستند یا اینکه خواهان آزادی زنان هستند. برای متشکل شدن لازم نیست که همه اتقار با هم هم نظر باشیم که حتی کچور لباس پوشیم! جمعی ممکن است برای دفاع از آزادی زنان متشکل شود، جمع دیگری از سر کمونیست کارگری بودندشان و یا خیلی راحت به دلیل اینکه از سازمان جوانان کمونیست خوششان می‌آید. از هرسری که مسئله تشکل را بگیریم تنها باید به یک چیز خدمت کند و آنهم پیشبرد امر مبارزه ما برای سرنگونی رژیم اسلامی، جمع کردن تعداد هر چه وسیعتری از مردم حول شعارها و مطالبات ما و برای ایجاد جامعه‌ای آزاد و برابر. اگر تعداد معینی از دوستانتان را با خودتان، از هر سری که باشد، هم نظر کردید، آنوقت میتوانیم مشترکان و متشکل با هم شروع کنیم. چه باید کردش را هم بالا گفتیم. جمع شویم و هر کجا که هستیم سعی کنیم یکی از مواردی را که در سوال قبل به آن اشاره کردم را اجرا کنیم. اگر در محله هستیم یا در دانشگاه، اگر در مدرسه هستیم یا محیط کار موارد بالا را تا شروع اعتراضات آینده در دستور کارمان بگذاریم. و البته تماس گرفتن با سازمان جوانان کمونیست را قطعاً فراموش نکنید. این سازمان سازمان همه شماست. از طریق این سازمان میتوانیم دست در دست هزاران جوان دیگری بگذاریم که مثل شما فکر میکنند و مثل شما خواهان جامعه‌ای آزاد و برابر هستند. سعی کنید با این سازمان تماس بگیرید و کارتان را با این سازمان هماهنگ کنید.

من و شهریور و قرآن

بابک شدیدی



حدود ۲ سالی است که مریم را دستگیر کرده اند. وقتی به چهره عموم نگاه میکنم می بینم که تا چه حد شکسته و پیر شده است. دیگر حتی حوصله من که همیشه با او دوست و رفیق صمیمی بودیم، را هم ندارد. همیشه اسم گوهردشت و زندانش در گوشم پر بود، در خاطرم بود. چون همیشه پدر و عموم برای ملاقات با مریم به آنجا میرفتند...

یک هفته است که سکوتی اضطراب آور و نا امید تمام خانه را در بر گرفته است. چون در آخرین مراجعه آنان به زندانیان اجازه ملاقات

نداده بودند. اعلام کرده بودند که تا اطلاع ثانوی برای ملاقات به اینجا نیاید. پدرم فردی بی نهایت مذهبی بود و من هیچ گاه در عقاید کهنه پرستانه و فزون وسطایی او نمی گنجیدم. در همان دوران نوجوانی با او مرزبندی میکردم. پدرم به عموم پیشنهاد داد به سراغ یکی از دوستانش به نام حاج مصطفی معروف به مصطفی خیاط بروند که در آن زمان معاون دادگاه انقلاب همدان بود. حدود یک ماهی بود که عمو و پدرم هر روز به محل دفتر کار حاج مصطفی میرفتند ولی بی نتیجه بود. و آنها هیچ اطلاعاتی به ما نمی دادند و فقط ما را سر میداوندند. ..

در این اثنا بین ایران و عراق صلح شد. (خمینی جام زهر سر

کشیده بود!) و عموم بسیار امیدوار بود که کتار بزرگ به زندانیان سیاسی عفو بدهد. ولی بیچاره عموم از همه جا بی خبر، نمی دانست که همین صلح که جمهوری اسلامی به آن تن داده بود و در اصل نتوانست بود از راه کربلا به بیت المقدس برسد، حالا خون می طلبید تا کسی فکر نکند جمهوری اسلامی ضعیف و شکست پذیر شده است...

حدود ۲ ماه بعد از فعالیت های بی نتیجه خانواده ام برای آزادی مریم، طی یک تماس تلفنی از عموم خواستند که به زندان مراجعه کند. کلی خوشحال بودیم که میتوانیم بعد از چند ماه مریم را ملاقات کنیم و از او خبری بگیریم. وقتی به زندان مراجعه کردیم با تنها چیزی که انتظارش را نداشتیم مواجه شدیم: دو ساک حاوی وسایل شخصی

مریم به همراه یک جلد قرآن با مهر و جانماز و آدرس گورستان خاوران! آن موقع من نمی دانستم آن قرآن و مهر و جانماز را چرا به ما دادند. ولی چند سال بعد و پس از تحقیق فهمیدم که مریم به دلیل آنکه باکره بوده باید به حکم اسلام به عقد یکی از برادران در آمده تا به او تجاوز شود تا او به بهشت نرود!! (و آن قرآن مهریه او بوده است!)

پس از دایی و شوهر خاله ام که به جرم کمونیست بودن در کردستان تیرباران و اعدام شده بودند، این سومین قربانی از خانواده ما توسط خونخواران اسلامی بود. آری اسلام از بدو شکل گیری تا کنون بر پایه خون استوار بوده است. از آن پس با خود عهد بستم که دیگر هیچگاه ساکت نشنم. مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد آزادی و برابری!

جوان سردرگم لندنی مساوات طلبان تهرانی

سهیلا شریفی

sohailasharif@yahoo.co.uk



چندی پیش با یکی از دوستانم در یکی از خیابانهای شهر لندن ایستاده بودیم و بر علیه سنگسار و آپارتاید جنسی و حجاب اجباری امضا جمع می کردیم و با مردم صحبت میکردیم. آقای جوانی که بنظر میرسید هندی یا پاکستانی باشد اعلامیه ای را که من بطرفش دراز کرده بودم گرفت و در حال خواندنش دور شد. کمتر از دو دقیقه طول نکشید که برگشت و با تعجب به من گفت «اینکه همه اش ضد اسلام است...» با خنده بهش گفتم «خوب فهمیدی...» شوخی مرا نگرفت و با ناراحتی گفت ولی اینها دروغ است. اسلام دین عدالت و مساوات و رفعت و انسان دوستی است. هیچ دینی به اندازه اسلام برای زن ارزش و احترام قائل نشده است. شما حق ندارید با استاد به اتفاقاتی که در یکجای دنیا به اسم اسلام روی می دهد دین ما را خراب کنید و به این غریبها

تصویری وارونه از اسلام ارائه کنید. این حرفها برای من تازگی نداشت. تقریباً هر بار که میز کتاب داریم از این نوع استدلالات از طرف اسلامی ها به فراوان میشنوم و گاه کارمان به بحثهای داغ و پر سرو صدا میکشد که رهگذران را هم جلب میکند و آنها هم به نوعی درگیر میشوند. تجربه به ما نشان داده است که با بعضیها بحث کردن فقط اتلاف وقت است و سعی میکنیم کوتاه و مختصر جوابی بدهیم و آنها را روانه کنیم و به کارمان ادامه بدهیم. در قیافه این مرد اما چیز رقت انگیزی بود که دلم برایش سوخت و ایستادم به بحث کردن باهاش.

پرسیدم شما زجر کش کردن یک انسان زیر باران سنگ فقط به جرم داشتن رابطه با کسی که خودش میخواست است را عدالت میخوانید؟ روسری سر یک دختر ۵ ساله کردن را و او را در ۹ سالگی شوهر دادن که به اسم ازدواج به او تجاوز شود را مساوات می نامید؟ بریدن دست و پای جوانی که از زور گرسنگی و فقر تکه نانی می دزدد را رافت و انسان دوستی بحساب می آورید؟ صادر کردن فتوای قتل انسانهایی را که حرف مخالف می زند و اعدام و حلق آویز کردن مخالفین را و به خون کشین افراد مذاهب دیگر را و به آتش کشیدن کتابهای ضد اسلامی را و قتلهای ناموسی را و ممنوع کردن موزیک و شادی را کاملاً مطابق انسان دوستی و رافت الهی خداوندتان می دانید؟

گفت ولی اینها را اسلام نگفته است. دارند تحت نام اسلام این کارها را انجام می دهند. خوشبختانه من خود را موظف نمی دانم دنبال پیدا کردن چهره ای مدرن و رادیکال از اسلام بگردم. از نظر من چنین چیزی وجود ندارد. شما هم اگر خیال دارید این وظیفه را بعهده بگیرید بدانید که کار غول آسانی در پیش دارید.

چند بار دهنش را باز و بسته کرد که چیزی بگوید ولی انگار نمی توانست افکارش را بزبان بیاورد. آخر

سر هم با ناراحتی در حالی که هنوز به نوشته ای که در دستش داشت نگاه می کرد بدون خداحافظی از من دور شد. از اینکه کلی وقتم را تلف کرده بود ناراحت نبودم. میدانستم چیزی را در درونش شکسته ام و حتماً مدتها در باره آن فکر خواهد کرد.

اینروزها که بحثهای مربوط به الحاق ایران به کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان را می خواندم بار دیگر یاد این ماجرا افتادم. حرفها همان حرفهای آشنا است که تقریباً تمام کسانی که می خواهند از اسلام دفاع کنند (آگاهانه و یا از سر ساده لوحی) بکار می برند. گویا اسلام زیبا و مهربان و عدالتخواه و برابری طلب است و مردم از سر نمک شناسی و جهالت به مخالفت با آن بر میخیزند. اما نویسندگان این سخنان دیگر چند جوان ساده و سردرگم نیستند که فقط شنیده اند اسلام خوب است و هیچگاه تجربه تلخ زندگی در یک کشور اسلام زده را نداشته اند که ماهیت واقعی آنرا درک کنند. اینها سردمداران و دست اندرکاران جمهوری اسلامی و یا تطهیر کنندگان آن هستند.

آیت الله موسوی تبریزی عضو مجلس خبرگان می گوید: «همه می دانند و آنهاانی هم که نمی دانند باید مطالعه کنند تا آگاه شوند که مترقی ترین احکام برای زنان در دین مبین

اسلام وجود دارد.» خانم شیرین عبادی هم که کمتر فرصتی را برای اصلاح و بزرگ جمهوری اسلامی فروگذار کرده، معتقد است که اسلام از اصل دین مساوات و برابری است و با آن کنوانسیون تناقض ندارد! و زهرا شجاعی کمتر مواردی را میبیند که کنوانسیون رفع تبعیض با اسلام مغایرت داشته باشد. از نظر او زیاد مهم نیست که مواد این کنوانسیون قرار است در دست حکومت اسلامی به یک مضحکه تبدیل شود بشرط اینکه ایران به آن ملحق شود و آبروی اسلام حفظ شود.

تلاش همه اینها (با وجود تفاوتهایشان) اینست که به ما حقوق زن سازگار است. به اینها باید گفت: دارید وقیحانه چشم در چشم میلیونها انسانی که حکومت و قوانین اسلامی زندگیشان را سیاه کرده است میبویزید و دروغ میگوئید تا این حکومت ننکین را چند صباحی دیگر سرپا نگه دارید. خودتان هم می دانید که مردم ایران آنقدر از مزایای بیشمار اسلام عزیزتان بهره مند شده اند که دیگر دلشان را زده است!! بزودی شما و اسلامتان را به صفحات تاریخ خواهند سپرد. آنوقت گفت و گوی من و هم صحبت لندنی ام هم کاملاً متفاوت خواهد بود. لندن ۱۸ اوت ۲۰۰۳

را به مصاف می طلبیم! باید گورش را از زندگی ما کم کند! دستش را که برای گرفتن جان تعداد بیشتری از مردم بالا برده و بروی زنان، آزادیخواهان، کارگران و کمونیستها بلند کرده، پیش از آنکه فرود آورد، در هوا میگیریم! این موجود قاتل است! برود کم شود با همه مذاهب و امام و پیغمبرهایش! جامعه ای میسازیم که در آن خدا باید بیاید و رفاه و شادی انسانها را ببیند و بسوزد! دنیایی که در آن به خدا که با همه بشریت دشمنی دارد نیازی نباشد و حکم بازنشستگی خدا را دستش بدهد تا برود یک گوشه ای در ادبیات دوره جهل بشر بنشیند، فکر کند و خجالت بکشد! و آرزو دور نیست. برایت آرزوی موفقیت و سلامتی دارم.

در جنگل های آمل، در گورهای دسته جمعی تابستان ۶۷، درجای شلاق برکمر هم سن و سالان من، در چشمان لاجوردی و خمینی، در همه اینها من ردپای کثیف این خدا را میبینم! من این خدا را دست نمایاندم من به صورت این خدا تف میکنم! من و درصد بالایی از جامعه چنین میکنیم! خدا را از زندگی خودمان، از رختخوابمان بیرون بیاندایم. این موجود چه افسانه باشد چه خرافه مسئول میلیونها قتل و شکنجه و سیاهی است. ما این حق را داریم که بگوییم این شخصیت افسانه ای دستش به خون بشریت آلوده است. نفرت بر این موجود ساخته ذهن امثال محمد و پرورده شده توسط شارلاتانهای برهه های مختلف تاریخ! بشریت متمن با ماست! ما خدا

نشسته بود، محمدمش در موزه شارلاتانهای تاریخ بود و قرآنش در کنار صدها اعتقاد ارتجاعی باستانی مانند سگ پرستی و میمون پرستی در موزه باستان شناسی قرار داشت. تازه در آنصورت هم کسی حوصله و وقت دست انداختن اش را نداشت. بیست و چند سال است اوپاش خدا مستقیماً این جامعه را به سیخ کشیده اند، با قرآن سر بریده اند و برای بزرگداشت خدا سنگسار کرده اند. محمد هزار و چهارصد سال است که مرده است ولی شریک جرمش هنوز اینجا و آنجا در کمین زنان جامعه نشسته و از دادن اسلحه حتی به پدری برای کشتن دختر خود دریغ نکرده است. در صدای ضجه های مریم ایوبی، در فریاد پدرم از درد تازیانه های پیش از حلق آویز شدن

حکم بازنشستگی خدا!

ایمان شیرعلی

iman-shirali@web.de



مصطفی عزیز!

در مورد دیالوگت با سیمای عزیز (اشاره به نامه سیمای و جواب به او در شماره ۱۰۳ است) لازم دانستم من هم به نکاتی اشاره کنم. اشاره به مسخره بودن خدا کرده بودی و لزوم دست انداختن آن. نظر من اینست که خدا نه تنها مسخره که قاتل، آدمکش و خونخوار هم است. به این می رسم، اما پیش از آن میخواستیم نکته ای را یادآوری کنیم. انقلاب آتی در ایران قرار است در

برخورد با مذهب دست انقلاب فرانسه را از پشت ببندد. خدا، الله یا هر چیزی دیگری که صدایش میکنند را میشد دست انداخت اگر که مثل خدایان یونان باستان در کتابهای داستان

گفتگو با کوروش مدرسی لیدر حزب کمونیست کارگری

کوروش مدرسی: آنچه که امروز در «بازار شایعه» بعنوان رابطه میان دولت آمریکا و دولت ایران مطرح است در واقع مذاکرات مخفی میان دو دولت برای نوعی تشنج زدایی است و نه یک رابطه متعارف. منشا نیاز به این کاهش تشنج دو طرفه است. دولت آمریکا امروز با دو مسئله روبرو است. مسئله اول این است که آمریکا برای کنترل عراق به نوعی همکاری با دولت ایران محتاج شده است. تصرف عراق توسط آمریکا، همانطور که ما پیش بینی کرده بودیم، شیرازه زندگی مدنی در عراق را بهم ریخت. بازهم همانطور که پیش بینی کرده بودیم، باعث تقویت تشکلهای اسلامی شد. موقعیت پیش آمده در عراق آمریکا را، در دراز مدت، با امکان شکست سیاسی و حتی نظامی مواجه کرده است. آمریکا امکان استقرار نظم و مدنیت به نیروی خود در عراق را ندارد. این کار محتاج استقرار چند صد هزار نیروی جدید و اتکا به نیروهای غیر قومی و غیر مذهبی است که آمریکا نه میخواهد و نه میتواند اینکار را انجام دهد. در نتیجه آمریکا برای ایجاد نوعی قوام یا ثبات هر پارچه عراق را به یک دارودسته قومی یا مذهبی («کنترات») داده است. یک پای این کنترات نیروهای اسلام سیاسی هستند. هرج و مرج، نارضایتی عمومی مردم از آمریکا و اشغال عراق در کنار ائتلاف ضمنی بعضیها با جریانهای اسلامی، آمریکا را بلحاظ سیاسی با چشم انداز تاریکی در عراق روبرو کرده. این وضعیت نیروهای نظامی آمریکا را با یک خونریزی ثابت مواجه کرده که میتواند موج مخالفت در آمریکا را دامن بزند. جمهوری اسلامی دولتی است که در اوضاع عراق دست دارد و میتواند نیروهای اسلامی را به نوعی کنترل کند. فاکتور دوم مسئله سلاحهای هستهای است. سیاست راست، سلطه طلبانه و ماجراجویانه آمریکا در منطقه دستیابی به سلاح هستهای را به یک شرط بقا برای دولتهائی که از جانب آمریکا احساس خطر میکنند کرده است. در بحثهای مربوط به حمله آمریکا به عراق ما مشخصاً گفتیم که سیاست آمریکا تنها باعث محدودیت سلاحهای هستهای نمیشود، بلکه مسابقهای را برای دست یافتن به این سلاحها را بوجود می آورد. قانون دنیا این میشود که اگر نمیکواید از آمریکا زور بشنوید یا از طرف این دولت مورد حمله قرار بگیرید باید سلاح هستهای داشته باشید. نمونه چرخش سیاست کره شمالی و اعلام اینکه سلاح هستهای دارد همین را نشان داد. جمهوری اسلامی هم اگر فکر بقای خود باشد قاعدتاً دنبال این سلاحها هست. اما دست یابی جمهوری اسلامی به سلاح هستهای کل صورت مسئله خاورمیانه را تغییر میدهد. یک قطب قدرت در مقابل آمریکا و اسرائیل بوجود می

آید و اسلام سیاسی به سلاح هستهای مسلح میشود. سیاست آمریکا در قبال ایران امروز حول این دو محور میگردد: اول کنترل عراق و از کار انداختن ماشین ترور جریانهای اسلامی علیه آمریکا (و نه علیه مردم عراق) و دوم ممانعت از دست یابی ایران به سلاح هستهای. از جانب دیگر ایران هم میخواهد از این موقعیت برای به رسمیت شناسی جمهوری اسلامی از طرف آمریکا بعنوان رژیمی که باید با آن کنار آمد استفاده کند. جمهوری اسلامی اهرهای مهمی برای فشار بر آمریکا را در اختیار دارد. نتیجه این کشمکش هرچه که باشد، رودرویی تروریسم آمریکا با تروریسم مردم ایران، را با خطرات عظیمی مواجه کرده است.

جوانان کمونیست: آیا به نظر شما آمریکا از جمهوری اسلامی دست شسته است؟ آیا فکر میکنید واقعا فکر جایگزینی این رژیم است؟

کوروش مدرسی: از نظر آمریکا جمهوری اسلامی هیچ وقت نظام متعارف و مطلوب در ایران نبوده است و همیشه مایل بوده که این رژیم را با رژیم متعارفتری جایگزین کند. مطلوبیت جمهوری اسلامی برای آمریکا فقط از سر کنترل انقلاب ۵۷ در ایران و مقابله با خطر شوروی بود. با سرکوب آن انقلاب توسط جمهوری اسلامی و فروپاشی بلوک شرق مطلوبیت جمهوری اسلامی برای غرب و آمریکا هم تمام شد. سواستی که بعد از این برای آمریکا مطرح بوده این است که برای این جایگزینی جمهوری اسلامی با رژیم متعارفتر مطلوب آمریکا چه تاکتیکی را باید دنبال کرد؟ این تاکتیک را فاکتورهای مختلفی تعیین میکنند و دولت آمریکا بطور پراگماتیستی به این مسئله برخورد کرده و میکند. جایگزینی جمهوری اسلامی با رژیم مطلوب آمریکا محتاج آن است که یا اپوزیسیون راست و محافظه کار در ایران (که فعلا دور پرچم رضا پهلوی جمع شدهاند) در جامعه و در اعتراض مردم به رژیم آلترناتیو شده باشد و یا تناسب قوای نظامی میان آمریکا و ایران و موقعیت جهانی و داخلی ایران به نحوی باشد که آمریکا بتواند از طریق نظامی سیاست «تغییر رژیم» را اجرا کند. در حالت اول، یعنی قدرت اپوزیسیون راست، ما باید شاهد عروج جناح راست اپوزیسیون در جنبش اعتراض توده‌ای باشیم، که با توجه به نفوذ سیاستو ایده‌آلهای

چپ، یعنی حزب کمونیست کارگری، در جنبش سرنگونی متحقق نشده است. در حالت دوم یعنی تناسب قوای نظامی آمریکا با جمهوری اسلامی، به اعتقاد من، آمریکا تا یکی دو سال آینده در شرایطی نیست که بتواند جنگ همه‌جانبهای را علیه جمهوری اسلامی سازمان دهد. حاصل همه اینها این است آمریکا تا آنجا که میتواند فشار را روی جمهوری اسلامی نگاه میدارد و در این دوره راستش بیشتر سیاست هویج و چماق را بکار خواهد برد و جمهوری اسلامی هم متقابلاً سیاستی از همین دست

را دارد: دادن امکان کنترل عراق به آمریکا، تحویل سران القاعده به این دولت و همراهی با آمریکا در مسئله فلسطین، و یا روبرو شدن با گسترش عملیات نظامی علیه نیروهای آمریکائی در عراق، از هم گسیختگی بیشتر عراق، دامن زدن به تروریسم اسلامی در فلسطین. اینها نقش همان چماق و هویج را برای جمهوری اسلامی دارد که میتواند آمریکا را به مامشات پراگماتیستی بکشاند. اما این سیکل چماق زندهای متقابل نظامی آمریکا و تروریسم جمهوری اسلامی، با توجه به وضعیت منطقه، بشدت خطرناک است و میتواند از کنترل خارج شود.

جوانان کمونیست: اختلاف آمریکا و اروپا در مورد جمهوری اسلامی را چطور توضیح میدهید؟ اختلاف آنها کجاست و اتفاق آنها کجا؟

کوروش مدرسی: اختلاف آمریکا و اروپا (بیشتر منظور فرانسه و آلمان است) از سر منافع خود آنهاست. برای هیچ یک رژیم اسلامی رژیم مطلوب نیست و هر دو دنبال جایگزین کردن آن با یک رژیم دست راستی هستند. اما هر طرف میخواهد رژیمی سازگارتر با خود را جانشین جمهوری اسلامی کند. در دنیای پس از سقوط بلوک شرق، رقابت آمریکا با اروپا (بخصوص بلوک فرانسه آلمان) بر سر نفوذ و تسلط بر منابع اقتصادی و بازارهای کار و سرمایه محور تنش بین اروپا و آمریکا است. اروپا سنتا بدلیل مختلف طرفدار سیاست مامشات جویانتری در مقابل ایران بوده و با توجه به بنیه اقتصادی خود تقریباً به هر قیمتی خود را به جمهوری اسلامی فروخته و با آن کنار آمده است. امروز بعد از حمله آمریکا به عراق، که علی‌رغم مخالفت آلمان و فرانسه انجام شد، به اعتقاد من این دولتها ضربه در عراق درسی بیاموزد و موقعیت تضعیف شدهای پیدا کند.

این به معنی عدم همراهی بیشتر در فشار به ایران است. اروپا کلاً مسئله عراق را مسکوت گذاشته و فشار به ایران را به مسئله سلاح هستهای محدود کرده است که خود این هم بعضاً تحت فشار آمریکا است. بنظر من این دلیل تفاوت سیاست انگلیس با فرانسه و آلمان در قبال ایران هم هست. انگلیس اخیراً لحن تندتری در قبال ایران گرفته است. تونی بلر یادش افتاده که ایران یکی از محورهای شر است. انگلیس، مثل آمریکا، پایش در عراق بشدت گیر است و از دست نیروهای اسلامی متحمل تلفات دائمی.

جوانان کمونیست: به نظر شما جایگاه مسائل معینی که گویا غرب بطور کلی (حال با همه اختلافات درونی خودش) با جمهوری اسلامی بر سر آن‌ها اختلاف دارد چیست؟ منظورم: «حقوق بشر»، «تروریسم»، «سلاح های اتمی» و نظیر اینها است. در پس این عبارات چه مسائل واقعی قرار است حل و فصل شود؟

کوروش مدرسی: هیچ دولت غربی در مورد «حقوق بشر» یا «تروریسم» موضع با پرنسیپی نداشته و ندارد. اینها ابزار سیاست خارجی هستند نه اصول این سیاست. بخش اعظم دولت‌های «ضد دمکراتیک» دولتهای طرفدار غرب هستند و مورد حمایت اینها. نمونه عربستان، کویت، پاکستان، اردن و ... و تروریسم، خصوصاً نوع اسلامی آن دست پرورده غرب و آمریکا در جریان افغانستان است. اینها با این تروریسم تا وقتی که یخه خودشان را نگیرد تنها مشکلی ندارند به آن کمک هم میکنند. برای مثال به عراق یا افغانستان امروز نگاه کنید. هر دو کشور زیر کنترل آمریکا هستند و در هر دو نیروهای اسلامی در زیر حمایت آمریکا در قدرت هستند. در نتیجه به نظر من اینها ابزار بازی دیپلماتیک در جهت منافع این دولتها است. اگر به نفعشان باشد مطرح میکنند اگر نباشد نه.

در مورد سلاحهای هستهای مسئله کمی متفاوت است. اینها گسترش سلاحهای هستهای را باعث محدودیت قابلیت خود در اعمال فشار نظامی بر بقیه دنیا میدانند در نتیجه نمیخواهند که کشورهای دیگر به این سلاحها دسترسی پیدا کنند. به نظر من به هر درجه که امکان دسترسی جمهوری اسلامی به سلاح هستهای واقعی تر باشد، فشار اینها بیشتر میشود.

جوانان کمونیست: فکر میکنید جایگاه اپوزیسیون راست جمهوری اسلامی در کل سیاست های غرب و مشخصاً آمریکا چیست؟ منظورم بویژه ناسیونالیست های پروغرب است که اکنون ظاهراً جایی بهتر از خزین به زیر شغل سلطنت یافته اند؟

کوروش مدرسی: اپوزیسیون راست در ایران نمایند رژیم دست راستی است که از نظر آمریکا باید جایگزین رژیم اسلامی شود. حمایت آمریکا از اینها و تداعی شدنشان با غرب نقطه قدرت بزرگی برای این جریان در سیاست ایران است. جمهوری اسلامی آنچنان عقبمانده، ارتجاعی و ضد فرهنگ و پیشرفت است که نفس تداعی شدن با معیارهای فرهنگی و اخلاقی غرب برای جریان راست بدل به سرمایه‌ای شده است. اما اپوزیسیون راست در ایران مشکلات جلیبی دارد که به بعضی در اینجا اشاره میکنم. اول آلترناتیو راست در ایران نمیتواند تضمین کننده آزادیهای سیاسی باشد. نظام سرمایه داری در ایران تنها میتواند با اتکا به نیروی کار ارزان در بازار جهانی شانس داشته باشد. این یعنی خاموش نگاه داشتن بخش وسیعی از مردم و مجبور کردن آنها

به تحمل دوران طولانی زندگی فلاکت بار. چنین آلترناتیوی نمیتواند به عمل مستقیم مردم اتکا داشته باشد. تصور مردم به میدان آمده برای اینها از وجود جمهوری اسلامی نامطلوبتر است. همین «مشکل» اینها را دو خردادی کرد. مثل دو خرداد میخواستند مردم را از صحنه بیرون نگاه دارند. وقتی سیاست دو خردادی را کنار گذاشتند که دو

خرداد شکست خورده بود و کسی برای آن تره خرد نمیکرد. این «مشکل» راست در متن یک انقلاب در حال شکل‌گیری در ایران نقطه ضعف مهمی است. تحول انقلابی با پرچم راست ممکن نیست. مردم پرچم و رهبری رادیکال و چپ میخواهند این رهبری را راست نمیتواند تامین کند. این شاید مشکل راست در همه جوامع باشد اما در ایران چپ یک نیروی اجتماعی و تحزب یافته قوی است. حزب کمونیست کارگری ایران صورت مسئله را به ضرر راست تغییر داده است. «مشکل» دوم معیارها و فرهنگ غربی تنها در انحصار راست نیست بلکه راست نمایند کامل آن هم نیست. باز هم این حزب کمونیست کارگری است که ادامه دهنده سنت سیاسی غرب است، از آن فراتر می‌رود و بسیار عمیقتر و نهادهینتر دست آوردهای فکری، آزادیهای فردی و اجتماعی و تمدن غرب را نمایندگی میکند. راست از سر منافع خود در این رابطه از فضای سیاسی ایران حتی عقب تر است. «مشکل» سوم این است که انقلاب ایران یک انقلاب ضد مذهبی است. ایران دارد برای اولین بار در تاریخ خود و در تاریخ کشورهای اسلامی یک انقلاب ضد مذهبی را از سر می‌کنند. جریان راست تاریخاً و امروز یک دستش به مذهب بوده است. تازگی سکولار شده‌اند اما هنوز شمشیر ذوالفقار در دست شیر علی آرمانان است. هنوز یک کلمه

در نقد مذهب و در آرژانتاسیون علیه مذهب و حکومت مذهبی از زبانشان جاری نشده است. اینها برای تسلط سیاسیشان به مذهب و دستگاه مذهبی احتیاج دارند. حزب کمونیست کارگری تنها جریان سیاسی است که این انقلاب ضد مذهبی را نمایندگی میکند. و بالاخره سلطنت نقطه ضعف

اینها است. تحزب سیاسی در سنت جریان راست ریشه و تاریخ عمیقی ندارد. احزاب سیاسی ندارند. اینها سنتاً با ارتش و سرکوب حکومت کردهاند. در نتیجه مجبور شدهاند دور سلطنت و رضا پهلوی جمع شوند. سلطنت نقطه قدرت اینها نیست نقطه ضعفی است که از سر ناچاری دور آن جمع شدهاند. مردم ایران بعید است و جمهوری اسلامی را سرنگون کنند و تصمیم بگیرند رعیت شاه بشوند. شانس واقعی اینها تصرف قدرت از بالا و با ساخت و پاخت است. اما با اوج گیری جنبش سرنگونی و تبدیل انقلاب به یک روند روز این امر مشکل و مشکلتر میشود.

جوانان کمونیست: مجاهدین خلق این میان چه موقعیتی دارند؟ آیا آنها قرار است جایی نقشی ایفاء کنند؟

کوروش مدرسی: من قبلاً مفصل‌تر آلترناتیوینال هفتگی در مورد مجاهدین نوشته‌ام. به اعتقاد من مجاهدین یک سکت مذهبی است و بلحاظ اجتماعی نیروی نامربوطی به جامعه ایران که هیچ شانس برای تبدیل شدن به یک نیروی قابل اعتنا

آئینه تمام نمای!

انتقاداتی به جوانان کمونیست

توضیح: آقای فراز اربابی احتمالا دانشجو هستند و از تهران خطاب به امید حدادخشی مسئول گروه جوانان کمونیست در یاهو نوشته اند:
سلام امید جان

دیروز داشتم نشریه جوانان کمونیست شماره ۱۰۳ رو میخواندم، چند نکته به نظر جالب آمد. مثلاً لحن برخی از نویسندگان، این قسمت نوشته آقای شیرعلی را با دقت بخوانید: مردم میتوانند انتخاب کنند، میتوانند آزادی، رفاه، شادی و مارکسیسم (و لابد اگر رویشان میشد صابر و جوادی و... و حتی شیرعلی) را انتخاب کنند و یا اعلیحضرت و شمشیر ذوالفقار به دست و... را. لحن جالبیست، پتانسیل دیکتاتوری از سر و روی آن مبارز! و آنها از نامه هایاتان که از ایران به دستتان رسید، در وجود آنها شکی ندارم ولی در صداقت کسی که آنها را برای چاپ انتخاب کرده، چراغ همه جا به به و چهچه از حزبتان و از مکتب مارکسیسم و اینکه شما فخر خوبید! امیر و مجید هم نامه فرستادند که رفتیم تظاهرات و همه طرفدار کمونیسم بودند!

امید جان نمیخواهم نا امیدت کنم ولی من هم در آن تظاهرات بودم و هر روز و هر ساعت با اطرافیانم در تماس. همه آنها از آزادی و برابری خوششان میاید، ولی حتی یکیشان هم کمونیست نیست. واقعیت این است که کمونیسم در ایران جایگاهی ندارد. چه خوشتان بیاید و چه نیاید شما از آلمان به اینجا نگاه میکنید و من از قلب تهران بهتون میگم. و یا در جواب سینا از تبریز گفته اید که تمام تلاش ما اینست که در راس مبارزات برای سرنگونی جمهوری اسلامی باشیم و بعد نظام سوسیالیستی را برقرار کنیم. باز صد رحمت به رضا پهلوی که حداقل در

ظاهر میگوید ما داعیه (قصد) حکومت و سلطنت نداریم و شکل حکومتی را به بعد از فراتر از مردم موکول میکنیم. در ضمن درباره نامه آقای پهلوان قبل از نامه نوشته بودید خودتان بخوانید و قضاوت کنید. ظاهراً این جمله فقط برای طرفداران دو آتشه خودتان نوشته شده. من خواندم و قضاوت کردم. نمی گویم تمامی حرف ایشون رو قبول دارم ولی ۹۰ درصد حرفهایشان از نظر من درست بوده اشتباه نکنید من نه مشروطه خواهم نه جمهوری خواه، من الگوی تمام نمای جوان مقیم ایرانم، جوانی که از نسخه های از قبل پیچیده شده و بخصوص از خارج فرستاده شده متنفر است. واقعیت اینست که فکر اینکه مارکسیسم دوباره برخیزد و در هر خانه ای طنین کمونیسم بر پا شود حکایت همان شتر و پنبه دانه است. پس اگر نظر مخالفی را چاپ میکنید، لطفاً قضاوتش را به عهده خواننده نگذارید. بهتر است خودتان جویاشان را بدیدید.

در یکی دیگر از مقاله هایاتان هم آقای صابر با دفاع (جانبداری) از کنفرانس برلین که در آن چند نفر از عضوی حزب سبز لخت شدند، گفته اند انسان حق دارد شکل لباس خودش را خود انتخاب کند و میتوانند لخت مادرزاد هم باشد. عجب! لابد آن دوستان شما هم درست در یک کنفرانس سیاسی وسط نطق مهمانان یادشان افتاد که میتوانند لخت هم باشند. به نظر شما این عمل چه تصویری از ایرانیان نزد جهان میسازد؟ مطمئن باشید من از شما هم در این مسائل تندرو ترم ولی هر چیزی جایی دارد.

در پایان باید بگویم من دشمن شما نیستم، هر چه باشد گفته اند: دشمن دشمن ما، دوست ماست. امیدوارم در نامه های نشریه بعدیانتان به جای تعریف از خود نامه هایی با این مضمون را چاپ کنید و قضاوتش را هم به عهده خواننده نگذارید. به امید آزادی ایران پاینده ایران... خدا نگهدار ۲۰۰۳/۰۸/۱۷ فراز اربابی از تهران

حرف میزنند. (۲) آدمهایی که رو راست هستند. تعارف حالی شان نمی شود. بیخود و بی جهت قریون صدقه کسی نمی شوند.

(۳) آدمهایی که رژیم دیکتاتوری سرمایه (چه شاهی و چه اخوندی) را زیر سوال میبرند.

(۴) آدمهایی که در انقلاب ۵۷ شرکت کردند، (شاه حریفشان نشد!) و بعد توسط جمهوری اسلامی کشتار شدند!

(۵) آدمهایی که از انقلاب، این «اهریمن» قرن، حرف میزنند.

(۶) آدمهایی که از «الگو رهایی و آزادی قرن ۲۱» صحبت به میان می آورند.

(۷) آدمهای «مالیخولیایی» که از برابری زن و مرد سخن میگویند.

(۸) آدمهایی که میخواهند دست به ریشه بزنند.

(۹) آدمهایی که از مارکس و کمونیسم دفاع میکنند.

(۱۰) آدمهای رویا بافی که دم از آزادی و برابری میزنند.

(۱۱) آدمهایی که ... آخ! گفتگو ندارد اگر بشود یک جوری سر اینها را زیر آب کرد. زنده باد مخالف من که سر به تنش نباشد!



مصطفی صابر

فراز ارجمند. موافقم که شما آئینه تمام نمای (نه همه! ولی) اکثریت عظیمی از جوانان ایران هستید. فکر میکنم درست میگوید وقتی که تاکید میکنید نه مشروطه خواه هستید، نه جمهوری خواه و نه دشمن ما. اما پس چه هستید؟! من سعی میکنم این را باینتر مطرح کنم ولی همین ابتدا بگویم که شما نسلی را نمایندگی میکنید که دنبال کم گشته اشم میگردد. زندگی بهتر، شاد، آزاد، برابر، انسانی، فارغ از حقه و دروغ و کلک، فارغ از تبعیض و زورگویی و خلاصه یک دنیای بهتر میخواهد. امیدوارم که فوراً گارد نگیرید و بنا به نیروی عادت تیغ زنگ زده تبلیغات ضد کمونیستی نوع سیا و ساوا را ساواک را برومان نکشید، اگر بگویم کم گشته شما نزد ما است!

برای اینکه سر بحث را باز کنیم اجازه بدهید به همین نامه تان بپردازم. (این را بهرحال به شما که چنین دقیق مطالب را خوانده و اظهار نظر کرده اید میدوییم!)

۱. لحن یا محتوای

شما لحن نویسندگان ما را «داری پتانسیل دیکتاتوری» میدانید، اما مثلاً لحن آقای پهلوان که سرشار از کلمات بی ادبانه و حتی اتهام است شما را حتی نیاززد؟ اینکه ایشان به صراحت از ساواک (نمونه دستگاه امنیتی سرمایه داری جهان آزاد) در برابر یک نمونه مشابه و یا بدتر یعنی کا ک ب (نمونه یک دستگاه امنیتی سرمایه داری دولتی تحت نام کمونیسم) دفاع کرده اند از نظر شما دارای «پتانسیل دیکتاتوری» نبود؟ اما وقتی ایمان شیرعلی و سایرین از آزادی و سوسیالیسم و انتخاب صحبت کردند و همچنین شمشیر ذوالفقار بدست شیر پرچم آن آقایان «غیر دیکتاتور» را به رخ شان کشیده شما پتانسیل دیکتاتوری در آن دیدید؟ چه کسی دیکتاتور است: ما که علیه ساواک و کا ک ب اعلام جرم داده ایم (به برنامه یک دنیای بهتر رجوع کنید) یا کسی که کاسیکارانه میگوید نه شما همان کا ک ب بی ها هستید (و یا خونسردی به دروغ میگوید از آنها پول میگیرید!) و بعد بامنطق بسیار آزدیخواهانه افتخار میکند که: این (ساواک) به آن (کا ک ب) در! چه کی پتانسیل دیکتاتوری دارد: کسی که شمشیر ذوالفقار نقد میکند و جویاشان را بدیدید؟ آنکه از این ذوالفقار حمایت میکند؟ آیا فکر نمی کنید مساله اینجاست که در ذهن شما کمونیسم معادل دیکتاتوری تعریف شده است و آنرا چنان باور کرده اید که حتی این واقعیات پیش چشم را از نظر دور

کمونیسم ما و پیرمردهای جبهه ملی در پاسخ به فراز اربابی

در مورد نامه دوستان عزیزمان «امیر و مجید» توضیحات شما ناامید کننده نیست. برعکس، بسیار امید بخش است. درست می گوید که: «من هم در آن تظاهرات بودم و هر روز و هر ساعت با اطرافیانم در تماس. همه آنها از آزادی و برابری خوششان میاید، ولی حتی یکیشان هم کمونیست نیست.» این تظاهرکنندگان احتمالاً هیچکدام شان به آن معنایی که آقای پهلوان میگوید، به آن معنایی که در روسیه دیدیم، به آن معنایی سی ان ان میگوید و شما هم همان را باور کرده اید، «کمونیست» نیستند. (چه خوب که نیستند!) اما باور کنید «همه آنها» که امروز در ایران «از آزادی و برابری خوششان می آید» عملاً و بطور بالقوه با ما هستند. این یکی از همان مواردی است که گفتیم کم گشته شما نزد ما است:

آزادی و برابری شعاری است که چپ جامعه و در راس آن حزب کمونیست کارگری طرح کرده است. شعار اپوزیسیون راست که به قول خودتان فرامند بود. (قبلش هم «اصلاحات» بود!) دوره اخیر تظاهرات با دو شعاری که ما بعنوان شعارهای اعتراضات توده ای مطرح کرده ایم یعنی «مرگ بر جمهوری اسلامی» و «آزادی و برابری» رقم خورد. راست حتی مجبور است رفته رفته از شعارهای ما و شعارهایی که میخواهد منع انقلاب مردم شود عقب بنشیند. چون دارد منزوی میشود! اما اپوزیسیون راست جمهوری اسلامی (در صدر آنها سلطنت طلبان) نه میخواهد و نه میتواند آزادی و برابری را متحقق کند. فقط کمونیسم و انقلابی گری سوسیالیستی و مشخصاً حزب ما نماینده تا به آخر آزادی و برابری است.

آزادی و برابری در اصل در انقلاب فرانسه و بعنوان شعار بورژوازی طرح شد. اما آن آزادی و برابری اولاً در برابر استبداد فئودالی مطرح شد و ثانیاً چهارچوبی حقوقی (و نه واقعی) داشت. آزادی بورژواها نه فقط مشکلی با این شعار نداشتند که پرچم توهم آلودی برای پیروزی طبقه شان به نام مردم بود. اما امروز آزادی و برابری دارد علیه خود بورژوازی علیه سلطه سرمایه داری مطرح میشود و پرچمدار آن نیز کمونیستها هستند. بورژوازی از این آزادی و برابری وحشت مرگ دارد. خیلی زود مردم متوجه خواهند شد که آزادی و برابری که آنها میخواهند تنها بطور پیگیر و پایدار در حکومت کارگری و سوسیالیسم متحقق خواهد شد. آن کسانی که امروز آزادی و برابری را خوششان می آید خیلی زود خواهند فهمید که باید کمونیست کارگری شد. و این کمونیسم هیچ شگفتی به آن کمونیسمی که تبلیغات رسمی میگوید و یا در روسیه بود ندارد. این کمونیسم همین جنبش زنده مردمی است که آزادی و برابری میخواهند. ما خردمان را حزب این جنبش میدانیم.

۲. (صد رحمت به ری!)

در مورد اینکه ما به صراحت میگوییم چه آینده ای مردم را به خواستهایشان میسراند (یعنی جمهوری سوسیالیستی) انتقاد کرده اید و «صد رحمت» به رضا پهلوی فرستاده اید که شغل سلطنت را در قوطی فرامند پنهان کرده است! فکر نمی

میدارید؟ لحن ما گاه گزنده است. شاید بعضی وقتها هم عصبانی هستیم چرا که قبلاً، و همین الان جلوی چشم خودتان دارند ما را (شامل خود شما) با همان شمشیر ذوالفقار به خاک می اندازند. ولی به نظر من نه لحن که محتوای نوشته های ما برای شما خوش آیند نبود. چون دارد به برخی ارزش هایی که از بچگی در ذهن «آئینه تمام نمای جوانان ساکن ایران» جایگزین کرده اند حمله میکند: شمشیر ذوالفقار، اعلیحضرت، میهن، خدا و غیره. آیا بهتر نیست به جای ما و آزادی و سوسیالیسم آن ارزش ها را زیر سوال ببرید؟

۳. نامه ها: اخلاق و سیاست!

ما تعدادی از نامه هایی را که دریافت میکنیم منعکس نمی کنیم. ولی تقریباً هم اینها موارد امنیتی است. هرکس که به ما انتقاد واقعی کند اتفاقاً بیشتر مورد توجه قرار میگیرد. دلیلش هم ساده است. هر انتقادگر تازه برای ما نشانه ای از آن است که دامنه نفوذ جنبش ما دارد گسترش پیدا میکند و افراد بیشتری میخواهند در باره ما بدانند و طبعاً انتقاد دارند. بنا بر این پیش از آنکه بحث صداقت و اخلاقیات مطرح

باشد، ما یک سیاست روشن داریم. از انتقاد صمیمانه استقبال میکنیم چرا که فکر میکنیم جواب روشن داریم. اگر نتوانیم جواب جوانانی نظیر شما را بدیم پس دیگر کلماتی نداریم. ما میخواهیم دنیا را عوض کنیم و این دنیا را فقط پراتیک عظیم و گسترده انسانها (از جمله کسانی نظیر شما) میتوانیم عوض کند. این به ما طبعاً اخلاقیات خاصی میدهد. به خودمان و به دیگران دروغ نمیگویم، پنهانکاری نمی کنیم، روراستیم و چیزی نداریم که این وسط از دست بدهیم! راستش اگر بدتان نیاید، این شما هستید که فوراً ظن به عدم صداقت برید. و معادلاتی در ذهن تان درست شد. چرا؟ چون یا احزاب و جریانات سیاسی که آشنا هستید نرم همین پنهان کاری و محاسبات کاسیکارانه است. (که به آن سیاست هم میگویند!) شما باورتان نمی شود که ما خلاف جریان باشیم. ولی باور کنید هستیم!

یک اعتراف هم باید بکنم. شخصاً بخش بیشتر بقول شما «به به و چه چه» ها را حذف میکنم. نه اینکه ذره ای تردید در احساسات دوستانی که از دل اختناق سیاه اسلامی با هزار آرزو کلمات بسیار تمجید آمیزی را تثار سازمان جوانان و حزب و رهبرانش میکنند، داشته باشم. اهل شکسته نفسی ریاکارانه نمیستیم. ما خوشحالییم که ما امید مردم باشیم. اما فکر میکنم مقادیر بیش از اندازه از آن کلمات اتفاقاً بین ما و مردم فاصله ایجاد میکند.

۴. آزادی و برابری و ما

در پاسخ به فراز اربابی

کنید دارید اخلاقیات سیاسی ریاکارانه ای را تقدیس میکنید؟ آیا بهتر نیست که رضا پهلوی هم رک و راست بگوید میخواید سلطنت را برگرداند و بگذارید مردم همین حالا انتخاباتشان را بکنند؟ جمهوری سوسیالیستی، جمهوری شوراها خود مردم است. در جمهوری سوسیالیستی تمام شهروندان مستقیماً و روزمره در حکومت و اداره امور شرکت دارند. ما صراحتاً به مردم میگوییم بیایید اینرا انتخاب کنید. برخی شیره فرزندم بر سر مردم می مالند و شما هم تحسین شان میکنید! در ضمن خوب است از خود پرسید که چه چیز سلطنت طلبان را مجبور میکند پشت فرزندم قائم شوند؟ (که البته در جریان تظاهرات اخیر مردم از فرزندم عبور کردند و برگ انجیر ایشان را باد برد!) جز این است که مردم خواهان تحول عمیق و انقلابی در زندگی شان هستند و نمی خواهند دوباره ارباب و شاه را بدست خودشان برگردانند؟ خوب نماینده این مردم که میخواید خودشان سرنوشت خود را بدست گیرند ما هم راه حل اش را هم به صراحت اعلام میکنیم.

۵. شتر و پنبه دانه

با توصیفات بالا و حتی با استناد به نامه خود شما فکر کنم دیگر توضیح زیادی لازم نباشد تا نشان دهم این پنبه دانه ای که از شما صحبت میکنید دارد در دهان مردم میچرخد (مفاد آزادی و برابری) و این شتری که ما و مردم باشیم بسیار بیدار و سرحال است. با این

گفتگو با کوروش مدرسی

لیدر حزب کمونیست کارگری

را ندارند. نامربوط تر از یک نیروی مذهبی در متن یک انقلاب ضد مذهبی و یا یک نیروی بنا به تعریف زن سیتز در متن انقلابی زنانه گمان نمیکند وجود داشته باشد. مجاهدین کل سیاستش را بر این قرار داده بود که، بعنوان یک نیروی نظامی در عراق مستقر شود و در واقع خود را به تحولات آینده ایران تحمیل کند. این صرف نظر از جنبه ماجرا جویانه و بشدت خطرناک آن (که منصور حکمت در بحث روایای متنوع مجاهد و سناریو سیاه و سفید به آن پرداخته است) قماری بود که مجاهدین در آن باخت. ما مرتباً در این مورد به آنها هشدار دادیم. در هر صورت، به اعتقاد من مجاهدین بعنوان یک نیروی سیاسی یا نظامی پروندشان بسته شده است. خود مجاهدین چیزی از موجودیتشان بعنوان یک نیروی سیاسی باقی نگذاشته بودند و با خلع سلاحشان توسط آمریکا به فرقه‌ای مذهبی محصور در چند اردوگاه تبدیل شده‌اند. چیزی که امروز بنام مجاهدین موجود است کارتی است که در معاملات میان آمریکا و جمهوری اسلامی. بعید میدانم آمریکا مجاهدین را به ایران تحویل دهد اما این مانع از آن نیست که با آنها بازی کند. رهبری مجاهدین هم آقدر کردن هست که گمان کند میتواند

وصف ما یک لحظه هم فراموش نمی کنیم که تحقق کمونیسم در ایران کاری بسیار دشوار است و تلاشهای زیادی می طلبد. خیلی مسائل دیگر هست که ما هنوز باید روشن کنیم، خیلی موانع هست که باید از آن عبور کنیم. توهمی نداریم که دنیایی کار در برابر ما و همه کسانی است که میخوایند آزادی و برابری را متحقق کنند. اما حوصله اینرا هم نداریم که کسانی مثل کشش ها و مصلحین و یا پیرمردهای جبهه ملی برایمان موعظه کنند که: آقا کمونیسم سرابه، تا دنیا دنیا بوده همین بدبختی بوده و با آن بسازید و بروید خدا را هم شکر کنید که حالا به جای ملا برای شما شادی می آورند و یا به جای جمهوری اسلامی و مثلاً جمهوری ملی ایران (مثل ترکیه و یا مصر) می آورند. ما فکر میکنیم اتفاقا شناسی پیدا شده است تا پنبه دانه های شبریت زحمتکش و شریف (آزادی و برابری) واقعا متحقق شود. ما با تمام شور و توان میکوئیم این شناس را از دست ندهیم، شما چه میکنید؟

۶. بازهم کنفرانس برلین

اطلاع ندارم که در کنفرانس برلین («عضو حزب سبز») ی بود و یا اصولاً اگر هم بود موضع آنها این بود که این کنفرانس به شکست کامل بکشد. خانم پروانه حبیبی که حرکت سمبلیک اعتراضی کرد را نیز تا آنجا که میدانم با تعدادی زنان آزادخواه و چپ قول و قرار گذاشته بودند که علیه آن کنفرانس اعتراض کنند. بحث منهد در شماره قبل این نبود که آدمیزاد در هر کنفرانسی لخت مادر زاد شود. حرکت ایشان اعتراض به جمهوری اسلامی بود و

جوانان کمونیست ۱۰۴

ما هم از این حرکت پشتیبانی کردیم. شما طوری حرف میزنید که نگرانی تان بابت «تصویر ایرانیان نزد جهانیان» چنان زیاد است که گویا خوشحال نشدید که کنفرانس برلین بهم خورد، آبروی جمهوری اسلامی و دولت آلمان و بنیاد هایتریش بل را در سراسر جهان برد و پنبه اصلاحات (یعنی فروختن دوباره جمهوری اسلامی به مردم ایران) را زد. لطف کنید شما که «در اینگونه مسائل» (یعنی لخت مادر زاد شدن؟) از ما هم «تندروتر» هستید (که خوشحالم که هستید!)، به اندازه ما در کندن از تعلقات و تعصبات ناسیونالیستی (و راستش ارتجاعی که میتواند شما را کنار جمهوری اسلامی قرار دهد، مثل «آبروی ملت ایران») و غیره تند رو باشید! تازه کسانی که نگران «تصویر ایرانیان نزد جهانیان» هستند خوب است به این سوال جواب دهند: آیا «ایرانیانی» که در برلین جمع شده بودند تا یک آخوند مرتجع و یک رژیم سیاه ضد زن، ضد کارگر، ضد آزادی، ضد تمدن، ضد بدبختی زندگی انسان را که اسلام و ارتجاع و سنگسار و اعدام را در ایران برقرار کرده تطهیر کنند و صورت کریه و پشمالوی آنرا با شب پره و گل و بلبل نقاشی کنند، تصویری بهتری از شما به جهانیان دادند یا ما که مثل هر آدم مرفه‌تری در دنیای امروز اعتراض کردیم، رژیم جلاذهایی مثل جلالی پور را افشاء کردیم، خاتمی را به دنیا شناسانیم و گفتیم آن ۷۰ میلیونی که در ایران هست زندانی این رژیم اسلامی اند، سنگسار و اسلام و عقب ماندگی، چارقد و آپارتاید جنسی و اعدام و جنایت و ریش را دارند به زور سرنیزه به این

مردم تحمیل میکنند، این مردم لایق بهترین های جوامع بشری اند؟ کدامیک از ما طرفین درگیر در کنفرانس برلین، شما «آیینته تمام نمای جوانان ساکن ایران»، را نمایندگی میکرد؟

۷. راه حل صادراتی

اگر برای مثال مطالب این شماره را نگاهی بیندازید، شاید به ۲۰ تا اسم برخورد کنید. از اینها بیش از نیمی شان از ایران و اکثراً از «قلب تهران» برای ما نامه نوشته اند و یا مطلب فرستاده اند. (یکی خود شما!) ولی اگر همه شان هم از «قلب پاریس» سخن میگفتند، نه فقط امتیازی از دست نمی دادند که حتی شاید باید فخر هم میفروختند که دارند از مرکز تمدن غرب با خوانندگان سخن میگویند! میخوام بگویم آن شماره میگوید، باز مرا یاد حرفهای پیرمردهای جبهه ملی دوست پدرم می اندازد که موقع بازی تخته نزد بحث سیاسی هم میکردند. خوب دقت کنید، همین فرزندم کدایی «صادراتی» نیست؟ در قرآن آمده و یا شاهنامه در باره آن صحبت کرده است؟ خود «سلطنت مشروطه» چه؟ از درهای مرز پر گهر است یا اول بار در غرب ظهور کرد؟ «جمهوری» چطور؟ «دمکراسی»، «قانون اساسی»، «سوسیونالیسم»، «لیبرالیسم» و «سرمایه داری» چه؟ لیست طولانی است. حتی راه حل مشخصی که سلطنت طلبان دارند، یعنی ساختن کرزا و یا چلیپ ایران و انتقال قدرت از بالا به او، که خود محصول ۲۰۰۳ پنتاگون و اینتلجنت سرویس است! چطور وقتی که صحبت سوسیالیسم و کمونیسم میشود

بلافاصله یاد وطن و محلی گری می افتید؟ چرا در عقیده تان پیگیر نیستید و همین الان از پشت کامپیوتر صادراتی تان بلند نمی شوید، ماشین صادراتی را رها نمی کنید، فیلم ها و موسیقی و رمانها و فیزیک و شیمی صادراتی که یاد گرفته اید را از ذهن تان خارج نمی کنید، بجای لباس راحت و سبک و صادراتی یک شلوار لری و یک چاقو مشهلی بیا نمی کنید و به عصر صفویه برمی گردید! خوشحالم که پیگیر نیستید، اینرا گفتم تا اضافه کنم که این وطن پرستی و «نسخه های ملی» و غیره چیزی جز ریاکاری بورژواها برای پنهان کردن منافع خود زیر نام ملت نیست و اگر کسی از سر خوشبویاری آنها را بپذیرد کارش به ارتجاع میکشد. حتی آیت الله کیلانی و آیت الله خلخالی، چه برسد به مصدق و بازرگان و شاه و ساواک و خود این جمهوری اسلامی، بر خلاف ادعاهایشان آقدر ها هم وطنی و بومی نیستند!

دوست عزیز شما بهتر از من میدانید که جهان سرمایه داری جهان نزدیکی جوامع گوناگون است. (و این نقش تاریخی و انقلابی سرمایه داری است که بقول مانیفست کمونیست انسانها را از عقب ماندگی روستایی و فئودالی و محلی گری نجات داد.) در مقابل جامعه ایران دو راه حل وجود دارد که هر دو جهانی اند: سوسیالیسم یا سرمایه داری. (البته سرمایه داری از نوع مصر و ترکیه) انتخاب کنید!

۸. نسخه از پیش ساخته

اگر واقعا از نسخه پیش ساخته برای جامعه ایران خوشتان نمی آید،

کشورهای اروپایی و آمریکایی فعالیت های اپوزیسیون ایران را محدود کنند؟

کوروش مدرسی: قطعا این خطر

وجود دارد. راستش خطر بیش از آنکه متوجه اپوزیسیون راست باشد متوجه چپ و بورژوا حزب کمونیست کارگری ایران است. یادتان باشد که تا یکی دو سال قبل از سرنوینی رژیم آپارتاید در آفریقای جنوبی ایاسی و مندللا در انگلیس تروریست شناخته میشدند. اما در این راه دولت‌های غربی، در مقایسه با مثلا مجاهدین، مشکلائی دارند. اولاً حزب ما یک حزب سیاسی غربی، ضد اسلام، ضد عقب ماندگی و مدافع عمیق ترین آزادی‌های فردی، سیاسی و فرهنگی است که چسباندن انگ تروریسم یا اسلامی، که امروزه مدل اتهام است، ممکن نیست. ثانیاً جمهوری اسلامی در سراسر سقوط است. این را تحلیلگران دول غربی هم مبینند. سمت گیری آشکار با جمهوری اسلامی علیه اپوزیسیون، و یکی از نیروهای اصلی آن، برای منفعت این دولت‌ها، حتی در کوتاه مدت، زیان بار خواهد بود. ثالثاً با گسترش دامنه جنبش سرنوینی در ایران و عروج بیشتر حزب کمونیست کارگری ایران اعمال فشار به ما مشکل‌تر میشود. در هر حال ما اوضاع را با چشم باز تعقیب میکنیم. جوانان کمونیست: با تشکر از شما.

ما خواهند بود. و ما نه به مجاهدین و نه به نیروهایی که قدرت و موفقیتشان در گرو لبناییزه شدن ایران و گسیختگی زندگی مدنی، همان سناریو سیاه، است اجازه نخواهم داد به این هدف برسند.

جوانان کمونیست: به نظر شما

چرا فرانسه به مقرهای مجاهدین حمله کرد؟ حرکت فرانسه را چطور ارزیابی میکنید؟

کوروش مدرسی: فرانسه مشکل

تروریسم اسلامی را دارد و جمهوری اسلامی یکی از سر نخهای این تروریسم را در دست دارد. همین کافی است که در معامله میان فرانسه و جمهوری اسلامی دولت فرانسه مانع از انتقال مجدد فعالیت مجاهدین از عراق به این کشور شود. اگر خاطراتان باشد، («مهاجرت») مریم و مسعود به عراق بعضاً ناشی از فشار فرانسه و تهدید دستگیری آنها توسط پلیس فرانسه بود. قبلاً گفتم حقوق بشر و تروریسم و غیره پرنسیب در سیاست خارجی غرب نیست اینرا دیپلماتیک است. این هم یک نمونه از آن است.

جوانان کمونیست: برای اطلاع

خوانندگان میگویم که ما هم حمله فرانسه به مجاهدین را محکوم کردیم و هم اقدام اخیر دولت آمریکا علیه شورای ملی مقاومت، سواکی که طرح میشود اینست که آیا به نظر شما این خطر وجود دارد که فردا

بوده است. گفتیم که مجاهدین میخواست خود را به زور بر جامعه ایران تحمیل کند. رویای تبدیل شدن به «نیروی جنبه شمال» بوده دوم رویای «فتح تهران» در زیر حمایت عراق در ماجراجویی «فروغ جاویدان» است. صرف نظر از تفاوت معنی سیاسی پوشش آمریکا با پوشش عراق، اینها رویا هستند. به چند دلیل. ایران افغانستان نیست. نیروهای سیاسی ایران جفاخته‌تر از اکثر کشورهای منطقه است. انقلابی در ایران در جریان است که بلحاظ مضمون ضد مذهبی و زنانه آن علیه مجاهدین هم هست. دلیل دیگر این است که اگر چشم به آمریکا دوختانند، آمریکا آلترناتیو خود را فی‌الحال دارد و اگر هم بخواهد ارتشی برای آن ایجاد کند هم پولش را دارد و هم آدمش را. باید پرسید آمریکا در چنین شرایطی برای ایفای چنین نقشی چرا باید به مجاهدین مراجعه کند؟ بنظر من بعید است. مجاهدین ممکن است که دل به چنین ماجراجویی‌هایی خوش کند، اما بعید میدانم در عمل بتواند کار زیادی صورت دهد. بیشتر امروز خاصیت دادن چشم‌اندازی به صفوف خود برای مدتی را دارد.

مجاهدین، مانند هر نیروی دیگری اگر بخواهد بزور خود را به جامعه تحمیل کند یا شیرازه مدنیت و امور جامعه را بهم بریزد با مقابله حزب کمونیست کارگری ایران روبرو خواهد شد. اطمینان میدهم که در این درددرویی بخش عظیمی از مردم با

نظر مساعد آمریکا را جلب کند و سابقه اینها با عراق نشان میدهد که در این صورت هیچ پرنسیبی را بر رسمیت نخواهند شناخت. اما در این صورت هم شناس اینها محدود است. اینها بنا به خصلت مذهبی‌شان نیروی مطلوب غرب و آمریکا نمیتواند باشند در ایران هم محلی از اعراب ندارند. با تکامل و پیشرفت روند تحولات سیاسی ایران، تغییر تناسب قوای سیاسی در ایران و غیبت طولانی مجاهدین، برگشتن به یک نظامی سابق اگر ناممکن نباشد بسیار بعید است.

جوانان کمونیست: اجازه بدهید

اینجا قدری مکث کنیم. گویا مجاهدین (لااقل یکی از وابستگان سرشناس آنها اینطور نوشته بود) همه امید خود را دخالتهای نظامی آمریکا و اینکه مجاهد تقشی شبیه «نیروهای جنبه شمال» افغانستان را ایفاء کند، گره زده اند. در جواب سوال بالا شما اشاره ای به این وضعیت داشتید، اما واقعا جایگاه اینگونه ماجراجویی‌های نظامی و سناریوی سیاهی چقدر است و مهمتر فکر میکنید مردم انقلابی، طبقه کارگر و حزب کمونیست کارگری که نمی خواهند اجازه اینگونه ماجراجویی‌هایی را بدهند، چه باید بکنند؟

کوروش مدرسی: کل سناریو

زندگی مجاهدین از مقطع تشکیل ارتش‌شان امید ایفای چنین نقشی

نامه های شما

مردم از اصفهان

«سلام دوستان عزیز... اخباری از اصفهان دارم که حالا کهنه شده اند. نتونستیم زودتر اطلاع بدهم. از ۵ نفر اعدامی که در اصفهان صورت گرفت دانشجویی به نام علیرضا صالحی دانشجوی رشته عمران دانشگاه صنعتی در ظاهر به جرم سرقت اعدام شد. در ۲۱ تیر حدود ۳۰ نفر از جوانان نیمه شب در سی و سه پل تظاهرات کردند و گروهی از مردم به آنها پیوستند و تا صبح درگیری با نیروهای رژیم داشتند. به تازگی رژیم نیروهای استخدام کرده که مردانی قوی هیكل اند که در ۳ مورد در میدان نقش جهان دختران و پسران جوان را بی هیچ بهانه ای مورد تهاجم قرار داده اند. اینها مسلح به چاقو، زنجیر و باتوم هستند.»

گروه (اکتوبو - دانشجو) تهران

در نامه ای به امید حدادیه‌چی نوشته اند: «با سلام. من از گروه اکتوبو - دانشجو به شما میل میزنم. نمی دونم چرا هنوز هم بعضی ها دنبال مکتب کمونیسم اند. این مکتب کاملا در شوروی و کشورهای بلوک شرق اجرا شد و نتیجه افشاح اش را هم دیدیم. در ایران هم مجاهدین در به قدرت رساندن آخوندها دیدیم چه کمکی کردند. کمی میخواستیم دست از این تفکرات بوسید و شکست خورده برداریم؟! به امید بیداری همه ایرانیها!»
دوست عزیز خیلی ممنون. علاوه بر نکاتی که امید در نامه جداگانه ای برای شما نوشته، اینجا اضافه کنم که ما به «مکتب کمونیسم» نه اعتقاد داریم و نه جزو آن هستیم. کمونیسم مکتب نیست، جنبش است. مارکس کمونیسم را نیافرید، کمونیسم مارکس را بوجود آورد. این جنبش، جنبش طبقه کارگر و همه کسانی است که میخواهند از شر سرمایه داری رها شوند. آنچه که در شوروی دیدیم جنبش ما نبود. سرمایه داری دولتی تحت نام کمونیسم بود که شکست خورد و پی کارش رفت. حالا تازه راحت تر میشود شکل واقعی سرمایه داری، یعنی همین سرمایه داری بازار آزاد که با بوش و بلر و بن لادن و خامنه ای و شارون اش جهنمی به پا کرده است، را روانه موازنه دوران وحشی گری بشر کرد. استالین و خمینی و رضا شاه و موسولینی و دیگران، با همه تفاوتهایی که باهم داشتند، دست آخر مدافعان و حاکمان انواع سرمایه داری و بردگی کارگر بودند.

ما حرف ما دان بسیار سر راست است: الغاء مالکیت سرمایه داری، الغاء بردگی مزدی، رهایی بشر از قید استثمار و طبقات و دولت. این جنبش ما است، صد بار هم که شکست مان را اعلام کنند، ما مجبوریم دوباره سر بر آوریم. حتی اگر از مارکس و مانیفست هم بی خبر باشیم! چون بشر با سرمایه داری آشنی در یک جوی نمی رود. بهمین سادگی. اگر شما به وضع موجود اعتراض دارید میتوانید جزو جنبش ما باشید. اگر میخواهید وضع موجود را حفظ کنید و آنرا تقدیس کنید و ادبی پندارید، خوب انتخاب با خودتان است. ولی لطفا اسم آنرا

«بیداری» نگذارید. این بیداری است یا غرض و یا... که مثلا مجاهدی که تمام عالم دارد می بیند اسلام و میهن و دفاع از سرمایه داری از سر و رویشان می بارد را به مایبی وصل کند که ضد جمهور اسلامی و خرافه مذهب و سرمایه داری هستیم!؟

وبلاگ خانوم (از ایران)؟

«سلام آقای فرهنگ عزیز! ممنون و سپاس از شما و خوشحال هستم که اسمم در بین عزیزان و فرهیختگانی اینچنین قرار گرفته است. اما با تأسف زیاد من امروز امپیل را گرفتم و هر چی به قسمتی که گفته بودید رفتم نتوانستم بر روی لینک کلیک کنم. اگه لطف کنید برام اون نوشته رو بفرستید بی نهایت سپاسگزار میشوم. چون برام خیلی مهم است و شاید در وبلاگ نیز قرار بدهم.»
دوست عزیز ممنون از لطفتان. برای ما هم «خیلی مهم است» که در وبلاگ عزیزانی مثل شما معرفی شویم. برقرار باشید.

سروش دانش از تهران

«راستی میخواستم پیشنهاد بدم که تو نشریه در مورد انترناسیونال سرمایه داری (در واقع بازار آزاد و جهانی سازی برای بدست آوردن بازار کارگر ارزان) و اون چیزی که ما بهش میگیم انترناسیونال مقایسه ای انجام بدید و مقاله بنویسید. خیلی این مقاله میتونه مفید باشه اگر با تعریفها و خصوصیات هرکدم اونها باشه...»

سروش عزیز پیشنهاد خوبی است. ولی چرا خودت روی آن کار نمی کنی؟ دستکم میتوانی سوالات مشخص تری را طرح کنی. سؤالاتی که در محافل دانشجویان و کمونیستها میچرخد. همینقدر اینجا بگویم که جهانی سازی یا سرمایه داری جهانی گرچه خصلت بین المللی دارد و گرچه این خود سرمایه داری است که طبقه کارگری جهانی با وضعیت یکسان ایجاد میکند، ولی سرمایه داری آرایش های ملی را عملارها نمی کند. هراندازه مصالح سود آوری سرمایه او را به دورترین نقاط جهان بکشاند و بقول مانیفست آنرا مجبور کند که «جهانی همانند خویش» بسازد، باز در عمل ملت و ملت پرستی یک رکن ایدئولوژی و حکومت سرمایه داری و چهارچوب ملی زمینه واقعی اقتصاد سرمایه داری است. بنا بر این اطلاق «انترناسیولیسم بورژوازی» به جهانی سازی و سرمایه داری جهانی به نظر من هم گمراه کننده است. این بحث جالب و مهم با جوانب گوناگونی است و در «مارکسیسم و جهان امروز» حکمت سرتخ های خوبی خواهید یافت.

در ضمن نوشته ای از وبلاگ «دین نوین» و نقد شما بر آن رسید. خیلی متشکر. به نظر نکات مجموعا خوبی را در نقد آقای نویسنده گفته آید. ولی قانع نشدم که در نشریه بیابوریم. «آخوند یست مدرنیست» و «فمینیست اسلامی» مثل کل اید اصلاح جمهوری اسلامی چیزی به اشکال مشخص گنبدگی جمهوری اسلامی نیست. کسی که میخواهد به قول شما با «توجیهات کودکان» ای مثل «دین مفهوم گرا» و «روح دین» تعریف «مدرن» از دین بدهد کسی است که خاک انداز را کنار گذاشته و با جارو برقی به دنبال جمهوری اسلامی راه افتاده تا آثار متعفن را جمع کند. و تمامی ندارد.

جوانان کمونیست ۱۰۴

اینها را به همین ترتیب و بواسطه این شغل شریفشان باید افشاء کرد!

وبلاگ منتقد سوسالیست

در جواب به علی فرهنگ: «از شما بسیار ممنون. اگر امکان دارد این نشریه و نیز آزادی زن هر هفته برابم ارسال شود. با احترام.»

عیسی از تهران

«مرسی بهرام جان نشریه به دستم رسید. ما جوانان امیدمان به شماسنت و من درست در اختیار شما هستم حتی به قیمت زندگی ام. با احترام به همه سلام برسونید.»
بهرام مدرسی: عیسی جان همه تلاش ما برای حفظ زندگی انسانهاست. بهر حال ممنون از لطف. همینطور متشکر از تلفن هایت. در همین رابطه با اقداماتی که باید امروز بخصوص انجام شود در همین شماره مصاحبه ای با من هستم. حتما بخوان. با من در تماس باش و به همه دوستان سلام مرا برسان.

آرش سرخ، تهران

«رفیق صابر عزیز! مقاله ای در شماره ۱۰۳ خوندم که مرا بسیار ناراحت کرد! و آن مقاله منصور حکمت درمورد شاملو است. به واقع آقای حکمت که او را بسیار دوست میداشتم و میدارم و خواهم داشت، بسیار نا آگاهانه و جانوازمردانه، حتی گاهی اوقات کودکانه در مورد شاملو دست به قلم برده اند. از جمله اینکه انترناسیونالیست ترین شاعر تاریخ ایران را ناسیونالیست خوانده اند و کمونیست ترین فردی که در همین زمان، گاهی اعلام میکرد «که من تغییر موضع نداده ام!» را کسی اعلام میکنند که پایان کمونیسم را اعلام کرد! (کی اعلام کرد که ما نمی دانیم؟ کجاست مدرکش؟) خلاصه مقاله آقای حکمت خیلی دور از شخصیت بزرگ ایشان است! من خودم را در این حد نمی بینم که چیزی به عنوان جوابیه بفرستم اما فکر میکنم دوستان حتما این کار رو میکنند. فقط اگر جوابی چاپ شد، خواهش میکنم به یاد بیاورید که ما ها کمونیست هستیم و باید آن جواب را چاپ کنید! خبر (اعلام حکم) سنگسار شهنشاه هم مرا ناراحت کرد. امیدوارم بهر حال هرچی زودتر این رژیم کثافت آخوندی بر افتد! اجازه بر هر مقاله ۱۰۳ یک پارگراف نوشتم که برایتان میفرستم. قربان شما، با احترام قلبی، «ارش».

آرش عزیز، از اینکه حتی یک لحظه فکر کرده ای که ممکن است انتقاد تو به حکمت را چاپ نکنیم دلم گرفت. نه از تو، اصلا. از آن دلم گرفت که حتی دوست عزیز و پر شوری که از نامه ات صمیمیت و حتی اوزاد به منصور حکمت میبارد، نگران این باشی که نکند... آری از این دلم گرفت که چه تبلیغات سمی علیه کمونیستها میشود. آرش جان ما منصور حکمت را خیلی دوست میداریم اما به منتقد صمیمی او بهمان اندازه احترام میگذاریم. من اطمینان دارم اگر او امروز اینجا میبود و نامه شما دوست بسیار جوان ما را میدید با جدیت و احساس مسئولیت و حتی شور و هیجان سعی میکرد از حرفهایش دفاع کند و توضیح دهد. مطمئن هستم که جواب مفصلی به تو میداد و احتمالا قبل از هرچیز به تو میگفت: آرش جان خودت را دستکم

نکیر. فکر نکن که مسن تر ها حتما بهتر از تو میدانند. تو برای طرح هر بحثی «قابل» هستی و نظرت را صمیمانه و جسورانه بنویس! امیدوارم نامه های خصوصی که او وقت میگذاشت و برای دوستان ناشناخته اش منوشت روزی در معرض عموم قرار گیرد... اما در مورد نامه حکمت در مورد شاملو، من برخورد او به شاملو را درست میدانم و از آن دفاع میکنم. اجازه بده اینجا وارد بحث نشوم، چون به این موضوع مهم باید جداگانه و مفصل پرداخت.

فقط یک نکته را اینجا تأکید کنم. از نامه حکمت روشن است، او علیرغم اینکه شاملو را شاعر جنبش معینی (جنبش اپوزیسیون سنتی ایران، جنبش ملی اسلامی و دقیقتر رادیکالترین و انسان دوست ترین جناح آن) میدانند، اما او را به عنوان یک انسان و هنرمند توانا احترام میگذارند. جوهر برخورد منصور حکمت به شاملو در این چند جمله اش از همان نامه خلاصه شده است: «شاملو آدم خوشنام و محترم و انسانی بود، رشته تخصصی خود را خوب بلد بود، این نوع انسانها به هر جامعه ای غنا میدهند. در دنیای ما خلاقیت اینها صدها برابر بیشتر بروز میکنند. اما شاملو الگو و سمبل و چراغ راه جنبش ما نبود.» من میفهمم که تو داری به شاملو به عنوان سمبل و چراغ راه نگاه میکنی. و در نتیجه احساس عاطفی شدیدی هم نسبت به او داری. من به این احساس احترام میگذارم، اما خواهش اینست که توجه کن منصور حکمت بحث عاطفی و احساسی نسبت به شاملو ندارد. یک ارزیابی سیاسی ارائه میکند. بحث بر سر شاملو نهایتا به بحث بر سر جنبش های سیاسی موجود در ایران خواهد کشید. به انتخاب بین این جنبش ها منجر خواهد شد. از این بحث استقبال میکنیم و مفصلا به آن خواهیم پرداخت. دستت را به گرمی میفشارم.

سینا از تهران

«با سلام. در مورد مقاله ضد کمونیستی پهلوان (اشاره به شماره ۱۰۳ است) باید بگویم که بسیار برای نویسنده معروفی مثل پهلوان متأسفم که این چنین با گستاخی و بی ادبی و بی منطقی صحبت کردند. باید به این آقا گفت اول بزنند کمی مطالعه کنند بعد بگویند کمونیسم این است و آن است. این آقا به شدت با تعصب صحبت کرده. واقعا احقمانه است کسی کمونیسم را ارتجاع و غیر مردمی بداند و اینچنین به آن گستاخی کند اما سلطنت و مشروطه خواهی که عقل و شعور انسانها را به هیچ میگیرد و رسما اساس را بر زور استوار مینماید را انسانی و مردمی بداند. فقط باید برای این آدمی که گول هیاهوی نشریات، رادیوها و تلویزیونهای رنگارنگ بورژوازی را خورده متأسف بود.

در مورد مقاله ای که در جواب خانوم سینما امیدوار داده بودید به نظر من در سخنان خانم سینما نوعی محافظه کاری و اعتقادات به چپ سنتی وجود دارد که به نظر من در این با کمونیسم کارگری هماهنگ نیست. کمونیسم کارگری یک جریان محافظه کار نیست. آرا قرار باشد محافظه کاری کنیم باید تا ابد به صورت یک جریان غیر اجتماعی و غیر سیاسی و غیر موثر مثل خیلی از احزاب چپ محافظه کار باقی

بمانیم. خیر، کمونیسم کارگری بی پرده و صریح است. وقتی در برنامه یک دنیای بهترش میگوید آزادی بی قید و شرط در پوشش، اینرا عمل میکند. ما مثل اسلامیت ها و فاشیست ها و ناسیونالیست ها و خیلی های دیگه نیستیم که با بیان اعتقادات ملی مذهبی سعی در عقب نگاه داشتن پرتولاریا و هرچه قوی تر کردن بورژواها دارند. کارگر باید رشد کند و افکار قدیمی را به دور بیندازد و تحقق آن به دست ما است.

تا اینجا با کلیه جواب شما موافق بودم اما از اینجا به بعد میخواستیم کمی با شما مخالفت کنیم. شما میگویید باید کسی که میگوید خدا رو قبول دارد مسخره کرد و کلا دین و مذهب رو به طنز گرفت. درست است که خدا واقعا مسخره شده اما به نظر من در این مورد به دلیل حساس بودن قضیه باید کمی محافظه کاری کرد. چون مقوله دین بسیار خطرناک است. به خودی خود باعث خونریزی و کشتار و تباهی و غیره است. کسی که به دین اعتقاد دارد مثل کسی است که طناب به دور دست و پا و گردن او بسته شده و ما اگر بخواهیم طناب رو باز کنیم با یک حرکت اشتباه باعث میشویم طناب به گردن او گیر کند و خفه شود. یعنی به نظر من مخالفت و مبارزه ناشیانه با دین بسیار خطرناک تر از خود مقوله دین است. ما نمی توانیم اعتقادات یک انسان که با اعتقادش به دین و مذهب زندگی میکند را با مسخره کردن خنک و از اعتقاداتش برگردانیم. بلکه به نظر من مبارزه با دین را باید اول از همه از نسل جوان و بویژه کودکان و نوجوانان شروع کنیم و نه با مسخره کردن بلکه با دلیل و برهان و فلسفه. همین سیاستی که گروه های مثلا همین سایت کافر در پیش گرفته اند. با تشکر فراوان از شما، زنده باد آزادی و برابری. سینا»

سینا جان ممنون از نامه ات. میخواستیم تأکید کنم بحث این نبود «کسی که خدا رو قبول داره» بلکه باید مسخره کرد. و همینطور نگفتم که تمام مبارزه ما با مذهب محدود به هجو و طنز اعتقادات مذهبی و خدا و نشان دادن تناقضات و مسخره و کج خرافات باشد. در شماره ۱۰۱ مطلب دیگری هست در مورد «چگونه خدا را رد کنیم» که آنجا وجوه مختلف مبارزه با مذهب اشاره شده و اتفاقا همین ملاحظه تو نیز بروشنی توصیه شده است. ولی همچنان بر نکاتی که با سینما عزیز مطرح کردم پافشاری میکنم. بحث اینست که چهارچوب مبارزه با مذهب و حکومت مذهبی که ما برای خود تعریف کرده ایم بسیار فراتر و متفاوت از چهارچوب معمول فزاد آنتیستی برای مثال در سنت حزب توده است که طرف را با «اصول مقدماتی فلسفه» رژژ پولیتسر لاملهیب میکنند. حتی سایت کافر هم هر چند آنرا مثبت میدانم الگوی خودمان برای مبارزه با مذهب نمی دانم. حتی در آن وجهی که سایت کافر به آن محدود است، یعنی مبارزه نظری و ایدئولوژیک با مذهب. مبارزه ما علیه مذهب (که صرفا تابعی از کل مبارزه ما برای تغییر شرایط بنده وار فعلی است) در یک دنیای بهتر بروشنی تصویر شده است. امیدوارم در باره تمایز خودمان با سنت های سیاسی دیگر بیشتر حرف بزنیم.

لینک

ایام مستهجن فاطمیه



زن ناقص العقل

http://rahayabi.persianblog.com

یک روز برای تو ۳۶۴ روز برای ما! اوکی؟

روز کذایی مادر و زن از راه می رسد... روز مسخره ای که هندوانه ای آبدار زیر بغل مادرها میچاپاند... روز مسخره ای که از مادران این سرزمین که محترمانه و به اسم خدا تمام حقوق فردی اجتماعی و انسانی شان را پایمال کرده اند با یک دسته گل، یک تکه طلا یا یک سرویس کاسه بشقاب و یک شب معافی از وظیفه شام پختن، تقدیر می کنند و مجریان تلویزیون از صبح تا شب به مدت یک هفته حضرت فاطمه این الگوی پاره پوره را توی سرمان می کوبند....

دخترک شیطان

http://dokhtarak.blogspot.com

نیویون خبر دارین که طبق احکام اسلام، حکم مرد مرتد قتلش، اما زن مرتد رو کاری ندارند. من البته مرتد نیستم ها.

حالا که خوشبختانه شورای نگهبان مثل شیر نگذاشت که ایران به کمیته رفع تبعیض بین خانها ملحق بشه. اما اگه قرار بود که این موضوع رو به رای بذارن من رای منفی میدادم. شما مطمئن باشین اگه ایران به این کمیته ملحق میشد، مثلا حق ارث یا پول خون رو بین زن و مرد مساوی اعلام نمی کنند، نهایت کاری که میکنند اینه که زنهای مرتد رو هم اعدام میکنند.

لندن

www.jaylondoner.blogspot.com

امروز توی روزنامه های انگلیس سندی رو چاپ کرده بودند که نوشته (پاپ دوم) (پیر مرد خرفت مقیم شهر واتیکان در رم-ایتالیا) که رهبر کاتولیکهای دنیاست! توش نوشته که اخبار هر گونه تجاوز جنسی که کشیشها و خادمان کلیسا مرتکب میشوند رو سربوشی کرده و «کاملا محرمانه» نگه دارید. اصل این «حکم» ۴۰ سال پیش صادر شده! و همچنان پابرجاست. انگار این شغل

میکنیم! من که نتونستم جلوی خنده ام رو بگیرم سریع همون شلوار کشاد و رنگارنگ دوست دخترم رو از کوله پشتی ام در آوردم و جلوی چشمان حیرت زده مامور موزه پوشیدم و چند دقیقه بعد با حالتی «روحانی»!! وارد موزه شدم. البته کمی هم به کوتاهی آستین تی شرت دوست دخترم گیر دادن!

می دونم هیچ فرقی بین ارتجاع مذهبی از انواع مختلفش نیست ولی بسیار امیدوارم که روزی جهان و بشریت از شر نمایندگان خدا پر روی زمین راحت بشه ... به امید آن روز زیبا.

افراد بی صدا

http://shima.blogspot.comX

هنوز یک هفته شده که از زمان ایام مستهجن فاطمیه عبور کردیم که در این هفته شاهد روزی هستیم بنام روز تولد فاطمه و یا روز زن «مادر» نمیدونم یکی از اینها معروف شده در حکومت اسلامی! قابل توجه افرادی که میگویند اسلام یعنی همه چیز! دین مسخره ای که نیمی از اون غمه و یک روزش شادی و همه روزش ماتم! این یک یادآوری بود تا همگی بدونیم که روز مادر از پاییز به زمستان چرا منتقل شده؟! و اصولا روزی بنام روز زن در یک

از صفحه ۴

در پاسخ به فراز اربابی

تمام راه حل های راست، از رفاندن تا بقیه نه فقط پیش ساخته است بلکه امتحان پس داده است. (به عراق و ترکیه و پاکستان و ترکیه نگاه کنید!) ایراد شما به آنها چیست؟ وانگهی آن چیزی که شما بعنوان «نسخه از پیش ساخته» به ما اوصاف میکنید سرمایه داری دولتی نوع شوروی بود که شکست خورد و باید هم شکست میخورد. نسخه ای که ما در برابر جامعه ایران قرار میدیم هیچ ربطی به هیچکدام اینها ندارد و اتفاقا غیر پیش ساخته ترین نسخه ممکن است. ما نسخه ای برای قالب زدن تاریخ نداریم. (و جالب است که برخی اتفاقا به ما انتقاد میکنند که چرا نسخه از پیشی ای نداریم!) ما جنبش زنده اجتماعی را نمایندگی میکنیم که میخواهد این جهان وارونه را از قاعده بر زمین

جامعه دین سالار و مردسالار مسخره ترین چیزیه که میتونه وجود داشته باشه و بهش افتخار بشه! وقتی برای زنها ارزشی برابر پشم هم قائل نیستن آیا نامگذاری روزی بنام روز زن مضحک نیست؟

بامداد

http://bamdad.blogspot.com

نماز تنوری!!

تا حالا دیده اید که کسی در سونا نماز بخواند؟! به جان شما نباشد به جان خودم دیروز در سونای باشگاه اداره ما یکی توی سونای خشک داشت نماز می خواند!! به این می گویند زیل!! یک تیر و شونصد نشان!! هم نماز میخواند و هم نرمش می کند و هم به تمامی همکارن نشان می دهد که مومن حتی درون سونای خشک و مایو به پا خدا را از یاد نمی برد!! من که از این همه همت شرمند شدم. خجالت کشیدم از این که حتی توی خانه و زیر خنکای کولر هم نماز نمی خوانم!! آن همه همت و این همه تنبلی! امروز می خواهم به خود خود وزیر نامه بنویسم که دستور بدهد درون تمامی سوناها تیر و خشک و حتی زیر استخرها هم نمازخانه راه بیناندازد بلکه بره های گمشده به گله باز گردن!! الهی آمین یارب العالمین!!

بگذارد. این جنبش بنا به طبیعتش و نو بودنش هیچ نسخه از پیش ساخته ای ندارد. آنچه که برایش روشن است نفی وضع موجود، نفی نابرابری و استثمار و ستمگری، نفی سرمایه داری است. طبعاً از بهترین امکانات موجود برای ساختن جامعه ای برابر و آزاد و مدرن استفاده میکنیم. جامعه نوین از آسمان نمی افتد، از دل اوضاع موجود برمی آید. اما آمدن با نسخه پیش ساخته یا کار خیالیان است یا کار آن جریاناتی است که میخواهند وضع موجود را حفظ کنند. ما مجبوریم نسخه مان را در حین پیشروی به فاز جدیدی از تاریخ بشر تدقیق و پیاده کنیم. اصل در نسخه ما در هر حال انسان واقعی، آزادی و رفاه و تعالی او است.

فراز عزیز بار دیگر از اینکه وقت گذاشتی و نشریه ما را خواندی و نقد کردی صمیمانه سپاسگذاری میکنم و مشتاق دیدن نوشته و نقدت هستم.

تلویزیون انترناسیونال

یکشنبه ها و جمعه

۵:۳۰ تا ۶:۳۰ عصر

به وقت تهران

ماهواره کانال یک

برنامه های تلویزیون انترناسیونال در اروپا و آمریکای شمالی هم پخش میشود. این برنامه ها از طریق سایت روزنه نیز قابل دسترسی خواهند بود.

میل: wpi_tv@yahoo.com

تلفن ۳۷ ۲۲ ۵۹۰ ۷۸۱ ۰۰۴۴

فکس ۱۷۳۳ ۲۱۲ ۵۰۳ ۰۰۱

طول موج جدید

رادیو انترناسیونال

رادیو انترناسیونال هرروز ساعت ۹ شب به وقت تهران به مدت نیم ساعت روی طول موج ۲۱ متر برابر با ۱۳۸۸۰ کیلو هرتز پخش خواهد شد. روزهای پنجشنبه و شنبه مدت برنامه های رادیو از ساعت ۹ تا ۹ و ۴۵ دقیقه خواهد بود.

برنامه رادیویی سازمان

جوانان کمونیست

شنبه ها ۹:۳۰ تا ۹:۴۵

طول موج جدید رادیو انترناسیونال را به اطلاع همه دوستان و آشنایان خود برسانید.
Payamgir radio:
+46 8 659 07 55
Tel: +44 771 461 1099
& +46 70 765 63 62
Fax: +44 870 129 68 58
radio7520@yahoo.com
www.radio-international.org

تلفنهای تماس با دبیران سازمان جوانان کمونیست:

0045 51 80 26 10
0031-613248331
0049 1632693033
0046 736 50 80 40
001 604 730 5566
0044 77 61 10 6683
00905552048603
0046 70 48 68 647
0049 174 944 02 01

fax:001 781 735 8359

bahram-modarresi@web.de

دانمارک: شیوا فرهنگد
هلند: مجدپستنچی
آلمان: نیز احمد زاده
سوئد: آزاد خدری
کانادا: سامان احمدی
انگلاستان: فرشاد پویا
ترکیه: دبیر تشکیلات خارج: مریم طاهری
دبیر کمیته مرکزی: بهرام مدرس
مشاور دبیر: ثریا شهابی

آدرس پستی: Jawanan

Postfach 620 515

10795 Berlin

Germany

به سازمان جوانان کمونیست پیوندید!

جوانان کمونیست

نشریه سازمان جوانان
حزب کمونیست کارگری ایران

مصطفی صابر mosaber@yahoo.com

Tel: 001 604 730 5566

www.jawanan.org

www.m-hekmat.com

www.rowzane.com

www.hambastegi.org

www.medusa2000.com

www.wpiran.org

www.childrenfirstinternational.org

از این سایت ها دیدن کنید: